



m.ilbeigi@yahoo.fr

xalvat.info

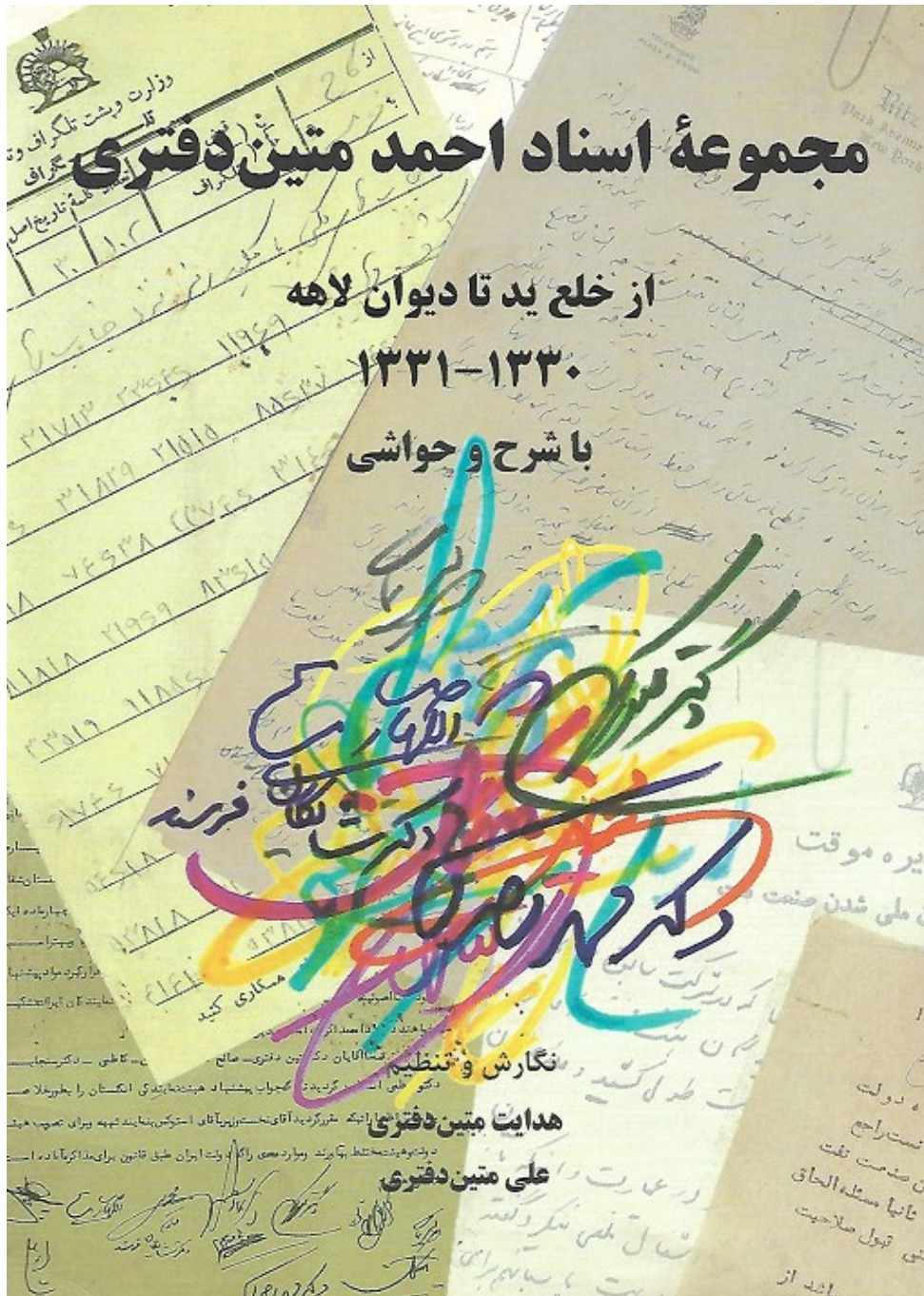
نشر دیگران

از نگاه فریدون ایل بیگی	کتاب خانه خلوت	نشر دیگران	از نگاه دیگران	از این و آن نارنما	ایران در نشریات فرانسوی زبان
از نگاه م. ایل بیگی	آگاهی نامه	آوا و نما	عکسها و طرحها	فرستاده های دیگران	صفحات اول نشریات سالیان پیش

۸۲۵

هدایت و علی متین دفتری : رسیدگی به ایراد ایران به صلاحیت دیوان لاهه / خرداد ۱۳۳۱

+گاهشمار زندگی و تالیفات احمد متین دفتری



مجموعه اسناد احمد متین دفتری

از خلع ید تا دیوان لاهه

۱۳۳۰ - ۱۳۳۱

با شرح و حواشی

نگارش و تنظیم

هدایت متین دفتری

علی متین دفتری

فهرست مطالب

دیباچه و مقدمه

مبحث اول

خلع ید و کنفرانس صاحبقرانیه

- ۱۳ - خاطراتی از خوزستان با حواشی و تفسیر و مَلَمَع
گزارش ناصرقلی اردلان؛ هیأت خلع ید در راه اهواز به آبادان؛ مقدمات خلع ید؛ برخورد ما با
مستر دریک؛ اتمام حجت و فرار دریک؛ در فکر چاره؛ طرح اصل ملی شدن در صاحبقرانیه؛
وضع محیط همکاری در هیأت مختلط.
- ۲۲ - سخنان آزاد در مجلس و پاسخ به او
- ۲۳ - آژیتاسیون روزنامه آتش
- ۲۴ - سوء تفاهم و بدبینی
- ۲۸ - پرونده سازی
- ۳۳ - نگاهی به گذشته
- ۳۵ - دفاع از قانون اجراء اصل ملی شدن نفت
- ۴۱ - تصویب قانون و وفاق ملی
- ۴۳ - حواشی مبحث اول

مبحث دوم

طرح مسأله نفت ایران در شورای امنیت

- ۴۹ - قرار موقت دیوان بین‌المللی دادگستری
- ۵۰ - انتخاب نمایندگان هیأت مختلط برای حضور در شورای امنیت
عکس العمل مکی و نظر فاطمی؛ سخنرانی مکی در مجلس؛ پاسخ دکترمتین‌دفتری از امریکا
- ۵۶ - کلامی از سرهنگ بزرگمهر
- ۵۷ - خاطرات ابتهاج: گریزی به انتخابات دوره هفدهم

- ۶۰ - اجلاسیه شورای امنیت
 ۶۵ - ادامه سفر در امریکا
 سخنرانی در دانشگاه پرینستون؛ گفتگو در دانشگاه برکلی؛ مصاحبه مطبوعاتی.
 ۷۳ - حواشی مبحث دوم

مبحث سوم

رسیدگی به ایراد ایران به صلاحیت دیوان لاهه

- ۷۹ - مقدمه
 ۷۹ - دعوت از اعضاء هیأت مختلط و تصمیم هیأت
 تصمیم نخست‌وزیر و دعوت از چهار سناتور؛ تقاضای غیبت با اجازه از مجلس سنا؛ مأموریت رسمی یا غیررسمی؟؛ نظر دکتر شایگان؛ پاسخ مشترک سناتورها؛ تشویش و نگرانی؛ سمپاشیهای رادیو لندن و پاسخ به آن.
 ۹۰ - لوایح و یادداشتهای دکتر متین‌دفتری برای دفاع از حقوق ایران در لاهه
 نظری به بخش پایانی لایحه دوم؛ بخشی از ترجمه حکم دادگاه علیه انگلیس.
 ۱۰۲ - حواشی مبحث سوم

اسناد

فهرست موضوعی اسناد

- ۱۰۵ - بخش اول - مکاتبات و صورتجلسات
 ۱۰۹ - بخش دوم - گزارشها، لوایح حقوقی، ...
 ۱۱۰ - بخش سوم - مطبوعات
 ۱۱۲ - بخش چهارم - اسناد خارجی و متفرقه

رونوشت اسناد

- ۱۱۵ - بخش اول - مکاتبات و صورتجلسات

- ۱۳۷ - بخش دوّم - گزارشها، لوایح حقوقی، ...
- ۱۹۲ - بخش سوّم - مطبوعات
- ۲۰۳ - بخش چهارم - اسناد خارجی و متفرقه

تصویر اصول اسناد

- ۲۱۱ - بخش اوّل - مکاتبات و صورتجلسات
- ۲۵۵ - بخش دوّم - گزارشها، لوایح حقوقی، ...
- ۲۶۹ - بخش سوّم - مطبوعات
- ۲۸۷ - بخش چهارم - اسناد خارجی و متفرقه

ضمائم

- ۲۹۷ - از خشت تا خشت: گاهشمار زندگی احمد متین‌دفتری
- ۳۰۶ - تألیفات
- ۳۰۹ - تصویرها
- ۳۱۵ - فهرست اعلام

گاهشمار زندگی دکتر احمد متین دفتری

۱۲۷۳ - ۱۳۵۰

۱۲۷۳

- ولادت: در محله سنگلج تهران، گذر وزیر دفتر روز چهارشنبه ۲ بهمن ۱۲۷۳ شمسی (این تاریخ اکثراً ۱۲۷۵ و گاهی نیز ۱۲۷۷ ثبت شده است که هیچ‌یک درست نیست)^۱ مطابق با ۲۶ رجب ۱۳۱۲ قمری و ۲۳ ژانویه ۱۸۹۵ میلادی، فرزند میرزا محمود دفتری (عین‌الممالک)^۲ و خانم شوکت الملوک بهزادی.

۱۲۸۵

- فرمان مشروطیت (۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ قمری = ۱۴ مرداد).

۱۲۸۸

- لشگرنویس (محاسب و حسابرس) فوج دماوند و سواره نظام مظفر آذربایجان با لقب اعتضاد لشکر، شغل و لقب سابق پدرش در وزارت لشکر که شغلی مشابه کار «مستوفیان» در «وزارت دفتر استیفاء» یا مالیه بود - (از اول محرم ۱۳۲۸ تا آخر ذیحجه ۱۳۲۹ ق = ۲۳ دی ۱۲۸۸ - ۲۹ آذر ۱۲۹۰ ش).

۱۲۹۳

- پایان تحصیلات در دوره متوسطه مدرسه آلمانی تهران و دریافت دیپلم از آن مدرسه (۱۴ رجب ۱۳۳۲ ق = ۱۷ خرداد ۱۲۹۳ ش).

- آغاز جنگ جهانی اول (۲۸ ژوئیه ۱۹۱۴ = ۵ مرداد ۱۲۹۳).

- همکاری با مجله علمی به عنوان «هم‌قلم رسمی». این مجله از اول جدی (دی ماه) ۱۲۹۳ ش تا پایان سال ۱۲۹۴ ش ماهانه منتشر می‌شد. اعضاء هیأت تحریریه مجله عبارت بودند از دکتر محمد مصدق (مؤسس و مدیر غیررسمی مجله)^۳، حاج میرزا یحیی دولت آبادی، امیر سهام‌الدین غفاری (ذکاءالدوله)، محمد علی نظام مافی (سالار معظم)، فیروز میرزا فیروز (نصرت‌الدوله)، موسی شیبانی (ذکاءالسطنه)، یحیی قره‌گزلو (اعتمادالدوله)، و صالح لقمان.

۱۲۹۴

- استخدام در وزارت خارجه به عنوان کارآموز (۱۵ رجب ۱۳۳۳ ق = ۷ خرداد ۱۲۹۴ ش).

- دریافت لقب متین‌الدوله به موجب فرمان احمد شاه قاجار مورخ ربیع الثانی ۱۳۳۴ ق = بهمن / اسفند ۱۲۹۴ ش.

۱۲۹۵

– مأمور خدمت در سرقتسولگری ایران در اسلامبول – این مأموریت به علت جنگ جهانی اول و مشکلات مالی دولت، انجام نشد – (۲۹ رجب ۱۳۳۴ ق = ۱۱ خرداد ۱۲۹۵ ش).

۱۲۹۶

– منشی دوم اداره تحریرات روس (۱۱ جمادی‌الثانی ۱۳۳۵ ق = ۱۵ فروردین ۱۲۹۶ ش).

– عضویت در حزب دموکرات، جناح ضد تشکیلی (خرداد ۱۲۹۶ ش).

– عضو هیأت تحریریه روزنامه ستاره ایران ارگان جناح ضد تشکیلی به مدیریت حسین صهبا (کمال السلطان) و همکاری بینش آق اولی، محمود پهلوی (محمود محمود بعدی) و ملک‌الشعراء بهار.

۱۲۹۷

– پایان جنگ جهانی اول (نوامبر ۱۹۱۸ – ۱۹ آبان ۱۲۹۷).

۱۲۹۹

– منشی اول اداره تحریرات روس (۱۷ شعبان ۱۳۳۸ ق = ۱۶ اردیبهشت ۱۲۹۹ ش).

– معاون اداره تحریرات روس (۱۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۹ ق = ۹ آذر ۱۲۹۹ ش).

– رابط و نماینده رسمی دکتر محمد مصدق والی فارس در تهران (مهر ۱۲۹۹ ش – فروردین ۱۳۰۰ ش). به همین علت پس از کودتای سوم حوت (اسفند) ۱۲۹۹ – زمانی کوتاه در اختفاء بسر برد. در احضاریه حکومت نظامی تهران که به تاریخ ۱۹ حوت (اسفند) ۱۲۹۹ «حسب الامر اولیای معظم دولت علیه» «به خانواده و کسان متین‌الدوله» ابلاغ شد، در صورت عدم «تسلیم»، تهدید به ضبط «تمام اموال و دارایی ... از منقول و غیرمنقول» شده بود.

۱۳۰۰

– اجازه ترک خدمت در وزارت خارجه (۱۱ سرطان ۱۳۰۰ ش) به منظور اشتغال در سفارت آلمان به عنوان مترجم آن سفارت.

– رابط و نماینده رسمی دکتر مصدق والی آذربایجان در تهران (از بهمن ۱۳۰۰ تا تیر ۱۳۰۱ ش).

۱۳۰۱

– اشتغال موظف در اداره تألیفات و عضویت در مجمع علمی و ادبی وزارت معارف، از ۲۵ سنبله (شهریور) ۱۳۰۰ تا اول حمل (فروردین) ۱۳۰۱ ش.

– عضویت در حزب رادیکال.

– دریافت دانشنامه لسانس در حقوق از مدرسه عالی حقوق تهران (۷ ذی‌عده ۱۳۴۰ ق = ۱۰ تیر ۱۳۰۱).

– تدریس جغرافیا و زبان فرانسوی در مدرسه نظام (از ۱ میزان (مهر) ۱۳۰۱ تا ۱ سرطان (تیر) ۱۳۰۲ ش).

۱۳۰۲

– بازگشت به خدمت در وزارت خارجه به سمت معاون کابینه وزارتی (دفتر وزارتی) و منشی مخصوص وزیر – زمان تصدی دکتر مصدق (۲۳ ذی‌عده ۱۳۴۱ ق = ۱۶ سرطان (تیر) ۱۳۰۲).

۱۳۰۳

– تدریس تاریخ در مدرسه دولتی صنعتی تهران در ساعات غیراداری (۱۰ دلو (بهمن) ۱۳۰۳ ش).

۱۳۰۴

– تغییر سلطنت و انقراض قاجاریه (۹ آبان).

۱۳۰۶

– معاون اداره جامعه ملل و عهد و تابعیت وزارت خارجه (۱ فروردین ۱۳۰۶).

– انتقال به وزارت عدلیه (دادگستری) – زمان تصدی علی اکبر داور، با سمت وکیل عمومی (دادیار) استیناف (۲۰ اردی‌بهشت ۱۳۰۶).

– مستشار شعبه اول دادگاه استیناف تهران (۱۹ مرداد ۱۳۰۶).

– ازدواج با خانم منصوره مصدق (شنبه ۱۵ مهر ۱۳۰۶ – ۸ اکتبر ۱۹۲۷).

۱۳۰۸

– دریافت بورس تحصیلی و مأموریت از وزارت عدلیه برای تکمیل تحصیلات حقوقی و مطالعه و کارآموزی در تشکیلات دادگستری فرانسه و آلمان به مدت دو سال (خرداد ۱۳۰۸).

– استقرار در پاریس جهت تحقیق درباره نظام قضایی و کارآموزی در تشکیلات دادگستری فرانسه (خرداد ۱۳۰۸ ش = ژوئن ۱۹۲۹ م).

– ثبت نام در دوره دکتری حقوق دانشکده حقوق مدرسه علوم اجتماعی دانشگاه لوزان (مهر ۱۳۰۸ = ۱۸ سپتامبر ۱۹۲۹).

۱۳۰۹

– تصویب رساله دکتری تحت عنوان «الغاء کاپیتولاسیون در ایران» و اخذ درجه دکتری از دانشگاه

لوزان، و انتشار رساله توسط بنگاه انتشارات دانشگاهی فرانسه (۳ مرداد ۱۳۰۹ = ۲۵ ژوئیه ۱۹۳۰).
 - نقل مکان به برلن برای کارآموزی در دادگستری جمهوری آلمان و آشنائی با نظام قضائی این کشور (بهمن ۱۳۰۹ ش = فوریه ۱۹۳۱ م).

۱۳۱۰

- عضویت هیأت نمایندگی ایران در دوازدهمین اجلاسیه عادی جامعه ملل در ژنو، (پائیز ۱۳۱۰ ش = ۱۹۳۱ م) به عنوان عضو علی‌البدل و مشاور حقوقی. سایر اعضاء هیأت عبارت بودند از محمد علی فروغی، انوشیروان سپهبدی و حسین علاء (اعضاء اصلی) و علی ریاضی (عضو علی‌البدل).
 - بازگشت به ایران پس از دوره تحصیل و کارآموزی و تمرین در دادگستری فرانسه و آلمان و سویس (بهمن ۱۳۱۰).

- مدیرکل و معاون اداری وزارت عدلیه (۱۳ بهمن ۱۳۱۰).

۱۳۱۱

- تدریس در مدرسه عالی حقوق تهران.
 - کفیل وزارت عدلیه در غیاب علی‌اکبر داور که برای شرکت در شورای جامعه ملل هنگام طرح دعوای انگلیس علیه ایران به مناسبت الغاء قرارداد داری (نفت جنوب) به ژنو رفته بود (۵ دی ۱۳۱۱).
 - معاون کل (پارلمانی) وزارت عدلیه - در این دوره نظارت در تدوین جلد دوم و سوم قانون مدنی و لوایح قوانین قضائی عرفی (سکولار) از جمله دعوای اشخاص و دولت؛ انحصار وراثت؛ حکمیت؛ اصول محاکمات جزائی؛ ثبت معاملات در دفتر اسناد رسمی؛ قانون ازدواج و ثبت ازدواج؛ قانون اعسار (۱۳ بهمن ۱۳۱۱ - ۶ مهر ۱۳۱۵).

۱۳۱۲

- تولد اولین فرزند - هدایت متین‌دفتری (۲۳ تیر ۱۳۱۲).
 - تأسیس جمعیت ایرانی طرفدار جامعه ملل به ریاست حسن اسفندیاری حاج محتشم السلطنه، با همکاری فهیم الملک. انتخاب به سمت دبیرکل جمعیت (۲۲ دی ۱۳۱۲).

۱۳۱۳

- استاد دانشگاه تهران در دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی (از ۱۵ شهریور ۱۳۱۳).

۱۳۱۴

- شرکت در کنفرانس جامعه ملل درباره یکسان سازی قوانین جزائی، کپنهاگ (۱۳۱۴ = ۱۹۳۵).

۱۳۱۵

- وزیر عدلیه (دادگستری) - تأسیس اولین مجله حقوقی در ایران که در اداره فنی وزارت دادگستری

تحت عنوان «مجموعه حقوقی» به‌طور ماهانه برای انتشار رویه‌های قضائی و بحث‌های علمی حقوقی و سایر وقایع قضائی تا سال ۱۳۲۲ منتشر شد. تهیه لایحه قانون آیین دادرسی مدنی، لایحه قانون امور حسبی، لایحه آیین دادرسی کیفری، لایحه اجراء احکام (۶ مهر ۱۳۱۵ - ۳ آبان ۱۳۱۸).

- تولد دومین فرزند - لیلی مرضیه متین‌دفتری (۲۸ دی ۱۳۱۵).

۱۳۱۶

- داور دائمی در دیوان دائمی داوری بین‌المللی لاهه (۱۳۱۶ش=۱۹۳۷م).

۱۳۱۷

- عضویت در فرهنگستان ایران (اردی‌بهشت ۱۳۱۷).

- شرکت در تأسیس سازمان پرورش افکار - توسعه و ترویج فرهنگ، ادبیات، موسیقی و هنر تئاتر و نیز سوادآموزی سالمندان (۸ دی ۱۳۱۷) با نظارت اسمعیل مرآت وزیر فرهنگ وقت و همکاری مظفر اعلم، امیر خسروی، دکتر قاسم غنی، دکتر عیسی صدیق، بدیع‌الزمان فروزانفر، دکتر علی شایگان، دکتر محمدحسین ادیب، دکتر عیسی صدیق اعلم، رشید یاسمی، دکتر آشتیانی، سیدعلی نصر، علی اشرف ممتاز، امیر خیزی، محمد حجازی (مطبع‌الدوله)، غلامحسین رهنما، و...

۱۳۱۸

- آغاز جنگ جهانی دوم (۱ سپتامبر ۱۹۳۹ - ۹ شهریور ۱۳۱۸).

- نخست‌وزیر (۳ آبان ۱۳۱۸ - ۴ تیر ۱۳۱۹).

- عقد قرارداد تجارتي ایران و شوروی به منظور رفع کدورت سیاسی از شوروی و ممانعت از اشغال ایران در نخستین سال جنگ جهانی دوم (اسفند ۱۳۱۸).

۱۳۱۹

- بر کناری از مقام نخست‌وزیری (۴ تیر ۱۳۱۹).

- بازداشت توسط مأموران اداره سیاسی شهربانی در زندان شهربانی (۶ تیر ۱۳۱۹) و متعاقب آن، بازداشت در منزل تحت نظر مأموران اداره سیاسی شهربانی تا سقوط رضاشاه و اشغال ایران توسط قوای متفقین در شهریور ۱۳۲۰.^۴

۱۳۲۰

- اشغال ایران توسط قوای متفقین - بریتانیا و اتحاد جماهیر شوروی (۳ شهریور ۱۳۲۰).

- تولد سومین فرزند - علی متین‌دفتری (۲۸ شهریور ۱۳۲۰).

۱۳۲۲

- فعالیت به عنوان کاندیدای دوره چهاردهم مجلس شورای ملی در تهران.

– بازداشت توسط قوای نظامی انگلیس و انتقال به بازداشتگاه صحرایی ارتش انگلیس در نزدیکی اراک (دوشنبه ۶ شهریور ۱۳۲۲).

– انتقال به تهران (بهمن ۱۳۲۲) و متعاقب آن انتقال به بازداشتگاه ارتش شوروی در رشت (از سه‌شنبه ۱۶ اسفند ۱۳۲۲ تا اوایل مرداد ۱۳۲۳).

۱۳۲۴

– پایان جنگ جهانی دوم در اروپا تسلیم بلاشرط آلمان (۷ مه ۱۹۴۵=۱۷ اردیبهشت ۱۳۲۴).

– تشکیل دولت احمد قوام قوام السلطنه بنا بر رأی تمایل مجلس چهاردهم – عضویت در کابینه احمد قوام به عنوان وزیر مشاور به مدت چند روز (۷ بهمن ۱۳۲۴).

۱۳۲۵

– شرکت در مبارزه انتخاباتی به عنوان کاندیدای وکالت مجلس در تهران علیه دخالت آشکار دولت قوام در انتخابات دوره پانزدهم که با پر کردن صندوقهای رأی قبل از شروع رأی‌گیری در تهران و شهرستانها به سود کاندیداهای حزب دولتی «دموکرات ایران» صورت گرفت. حزبی که قوام در مقام نخست‌وزیری تأسیس کرده بود (زمستان ۱۳۲۵).

– تحصن در دربار، همراه با عده‌ای از شخصیت‌های سیاسی به رهبری دکتر مصدق، با شرکت جمعی کثیر از بازاریان، اصناف و دانشجویان در اعتراض به دخالت دولت قوام در انتخابات دوره ۱۵ قانونگذاری بدون اخذ نتیجه (از ۲۲ تا ۲۶ دی ۱۳۲۵).

۱۳۲۶

– انتخاب نمایندگی مجلس شورای ملی از مشکین‌شهر در دوره پانزدهم قانونگذاری (۲۵ تیر ۱۳۲۶ تا ۶ مرداد ۱۳۲۸).

– تأسیس جمعیت ایرانی طرفدار ملل متحد و انتخاب به عنوان رئیس جمعیت (۱۳۲۵ تا ۱۳۵۰).

۱۳۲۸

– ستاتور انتخابی اول تهران در دوره اول مجلس سنا (۱۳۲۸ تا ۱۳۳۱).

۱۳۲۹

– ملی شدن صنعت نفت ایران (۲۹ اسفند ۱۳۲۹).

۱۳۳۰

– عضو منتخب مجلس سنا در هیأت مختلط نظارت در اجراء قانون ملی شدن صنعت نفت (خرداد ۱۳۳۰ تا بهمن ۱۳۳۱) و نماینده این هیأت در آبادان جهت خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران (خرداد ۱۳۳۰).

– عضو هیأت نمایندگی ایران به نمایندگی از سوی مجلس سنا و هیأت مختلط برای پاسخگویی به

شکایت دولت انگلیس در شورای امنیت ملل متحد به ریاست دکتر مصدق نخست‌وزیر.

۱۳۳۱

- تقلیل دوره مجلس سنا به دو سال به موجب تفسیر قانون اساسی در مجلس شورا و انحلال سنا - پایان دوره سناتوری و خاتمه کار هیأت مأمور اجراء قانون ملی کردن صنعت نفت (۱ آبان ۱۳۳۱)^۵.

۱۳۳۳

- پس از کودتای ۲۸ مرداد، مبارزه برای آزادی انتخابات و اعتراض به دخالت‌های دولت زاهدی در انتخابات دوره دوم مجلس سنا و دوره هجدهم مجلس شوری و تحریم انتخابات مزبور (۱۳ بهمن).
- دریافت درجه دکترای افتخاری در حقوق از دانشگاه دهلی نو (۱۳۳۲ش=۱۹۵۳م).

- شرکت در سمینار بررسی راه و افکار گاندی و مفاهیم آن در دهلی نو به دعوت مولانا ابوالکلام آزاد و ارائه رساله‌ای درباره روابط فرهنگی هند و ایران در عصر گاندی، به زبان انگلیسی، با شرکت راجندرا پراساد، جواهر لعل نهرو، محمد حسنین هیکل رئیس سابق سنای مصر و نویسنده کتاب زندگی پیامبر، پاستور نیمولر مبارز ضد نازی، پرفسور ماسینیون، دکتر رالف بانچ برنده جایزه صلح نوبل در سال ۱۹۵۰ و لرد جان بویدار برنده جایزه صلح نوبل در سال ۱۹۴۹.

۱۳۳۴

- نایب رئیس فدراسیون جهانی جمعیت‌های طرفدار ملل متحد (۱۳۳۴ش=۱۹۵۵م).

۱۳۳۵

- به انتخاب مجمع عمومی ملل متحد، عضویت در کمیسیون تدوین حقوق بین‌الملل به صفت شخصی و کارشناسی حقوق بین‌الملل به مدت پنج سال. (۱۳۳۵ تا ۱۳۴۰ش= ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۱م).

۱۳۳۶

- سناتور انتصابی تهران (اردیبهشت ۱۳۳۶).

- ارائه کنفرانس به عنوان استاد مدعو در دانشگاه هایدلبرگ آلمان.

۱۳۳۷

- شرکت در اولین کنفرانس ملل متحد جهت تدوین، تنظیم و امضاء پیمانهای حقوق دریایی ملل متحد در ژنو.

۱۳۳۹

- شرکت در دومین کنفرانس ملل متحد جهت تدوین و تنظیم پیمان حقوق دریایی ملل متحد درباره آبهای ساحلی در ژنو.

۱۳۴۰

- شرکت در کنفرانس ملل متحد جهت تدوین مقررات بین‌المللی مصونیتها و امتیازهای دیپلماتیک

در وین که منتهی به تنظیم و تصویب و امضاء پیمان بین‌المللی روابط سیاسی (دیپلماتیک) گردید (۲) مارس - ۱۸ آوریل ۱۹۶۱).

- ارائه کنفرانس درباره حقوق بین‌الملل دریایی در آکادمی حقوق بین‌الملل در لاهه.

- کنفرانس به عنوان استاد مدعو در انستیتوی مطالعات عالی بین‌المللی در ژنو.

- انتخاب به سمت مخبر کمیسیون تدوین حقوق بین‌الملل.

۱۳۴۲

- شرکت در کنفرانس ملل متحد جهت تدوین و تنظیم امضاء پیمان بین‌المللی روابط کنسولی در وین (? مارس - ۲۴ آوریل ۱۹۶۳).

۱۳۴۵

- تأسیس شعبه ایرانی انجمن بین‌المللی حقوق بین‌الملل با همکاری دکتر رافائل آقابابیان و دکتر محمد شاهکار.

- رئیس شورای اجرائی مجمع بین‌المجالس و رئیس کنفرانس بین‌المجالس در تهران (از ۵ مهر ۱۳۴۵).

۱۳۴۷

- شرکت در کنفرانس تدوین و تنظیم پیمان حقوق معاهدات ملل متحد (شور اول) در وین (۲۶ مارس - ۲۴ مه ۱۹۶۸).

- شروع بازنشستگی در دانشگاه تهران (۲۶ دی ۱۳۴۷).

۱۳۴۸

- شرکت در کنفرانس تدوین و تنظیم پیمان حقوق معاهدات ملل متحد (شور دوم) در وین که منتهی به تصویب نهائی و امضاء پیمان مزبور (۲۳ مه) گردید (۹ آوریل - ۲۲ مه ۱۹۶۹).

۱۳۵۰

- وفات (شامگاه پنج‌شنبه ۳ تیر ۱۳۵۰ = ۲۴ ژوئن ۱۹۷۱).

زیرنویس:

^۱ از جمله در کتاب دکتر باقر عاقلی تحت عنوان «دکتر احمد متین‌دفتری: خاطرات یک نخست‌وزیر» که در سال ۱۳۷۱ در تهران منتشر شد، تاریخ تولد سهواً «بهمن ۱۲۷۵» ذکر شده که با توجه به اسناد خانواده اشتباه است، ویژه آن که در همان جا تاریخ استخدام در وزارت خارجه، به طوری که در این گاهشمار و در حکم انتصاب ذکر شده، سال ۱۲۹۴ است که اگر تولد در سال ۱۲۷۵ باشد به این معنی است که او در ۱۵ سالگی در وزارت خارجه استخدام شده است که در تشکیلات اداری پس از مشروطیت ممکن نبوده.

^۲ در برخی منابع از جمله دو نوشته آقای دکتر باقر عاقلی (خاطرات یک نخست‌وزیر - دکتر احمد متین‌دفتری،

ص ۱۸ و خاندان‌های حکومتگر در ایران، ص ۲۳۸) سه‌پورا از میرزا محمود دفتری به عنوان فرزند ارشد میرزا حسین وزیر دفتر یاد شده در حالی که فرزند ارشد وی میرزا جواد معاون السلطنه بود و میرزا محمود دومین اولاد میرزا حسین است.

^۳ محمد صدر هاشمی، «تاریخ جراید و مجلات ایران» جلد اول، ص ۱۰۲. هاشمی تأیید می‌کند که مجله علمی تحت نظر دکتر محمد مصدق اداره می‌شد.

^۴ رجوع کنید به سند شماره ۴۶ و ۴۷ و نیز به شرح آن در مبحث اول: «نگاهی به گذشته».

^۵ درباره تعطیل مجلس سنا دکتر متین‌دفتری، در بخشی از خاطراتش در بیست و ششمین سالنامه دنیا، نوروز ۱۳۴۹، ص ۱۲ یادآور شد: «در سال ۱۳۳۱ که سنا به ابتکار و دستور کاشانی و اعوانش به جهت این که طرح قانون تبرئه متهم به قتل رزم‌آرا را خلاف اصل تفکیک قوای ثلاثه [در قانون اساسی] تشخیص داد و تصویب نکرد تعطیل شد. از ورود سناتورها به عمارت بهارستان به وضع توهین‌آمیزی جلوگیری کردند... بالنتیجه هیأت مختلط نظارت مجلسین بر اجراء قانون ملی شدن نفت هم منحل شد.»

تألیفات

- «کلید استقلال اقتصادی ایران» - مطبوعه مجلس، تهران ۱۳۰۴، صص ۱۹۷.
- «محاکمات فوری»، تهران ۱۳۱۷.
- «آئین دادرسی مدنی و بازرگانی»، جلد اول، چاپ اول، (ناشر: مؤلف)، تهران ۱۳۲۴. و چاپ‌های بعدی با تجدید نظر و اضافات در سالهای ۱۳۲۷؛ ۱۳۴۰؛ و چاپ چهارم و متمم آن ۱۳۴۹، صص ۶۳۷ + ۲۳. چاپهای چهارگانه فوق، به شرح عناوین ذیل هر یک شامل نظرات حقوقی - اجتماعی نویسنده است:
- الف - دیباچه چاپ دوم (۱۳۲۷)؛
- ب - دیباچه چاپ سوم، «بحران قوه مقننه» (۱۳۴۰)؛
- ج - متمم چاپ چهارم «مراجع اختصاصی جدید التاسیس» و بررسی «اصلاحات قضائی نیمه دوم دهه ۴۰ شمسی» (۱۳۴۹).

- «دخالت مستقیم دولت در اقتصاد کشور: خاطراتی چند از دوره زمامداری نویسنده در سال اول جنگ»، تهران، مهر ۱۳۲۴، صص ۵۲.
- «در شرایط کنونی آیا ایران باید بی طرف بماند یا به اتحادیه‌های ناحیه‌ای ملحق شود»، انتشارات دبیرخانه جمعیت ایرانی طرفداران ملل متحد، تهران، تیر ماه ۱۳۳۳، صص ۲۱.
- «آئین دادرسی مدنی و بازرگانی»، جلد دوم، چاپ اول، (ناشر مؤلف). تهران فروردین ۱۳۳۴؛ چاپ دوم «با اضافات و تجدید نظر به اقتضاء تغییر قانون». تهران ۱۳۴۲، صص ۲۳ + ۷۰۲. این مجلد نیز به شرح عناوین ذیل. شامل نظرات حقوقی - اجتماعی نویسنده است:
- الف - دیباچه چاپ اول (۱۳۳۴)؛
- ب - دیباچه چاپ دوم «مبارزه برای حکومت قانون» (۱۳۴۲).
- «روابط بین‌المللی از قدیم الایام تا سازمان ملل متحد: راهنمای تعلیمات بین‌المللی - طبق برنامه مصوب شورای عالی فرهنگ»، چاپخانه دانشگاه، تهران ۱۳۳۶، صص ۳۸۳.
- «آئین دادرسی مدنی و بازرگانی» جلد سوم، چاپ اول، تهران ۱۳۳۷؛ چاپ دوم، تهران ۱۳۴۸ با «تجدید نظر و با توجه به تحولات قانونگذاری و تصمیمات قضائی»، صص ۳۲ + ۵۶۶. این دو چاپ نیز به شرح عناوین ذیل شامل نظرات حقوقی - اجتماعی نویسنده است:
- الف - دیباچه چاپ اول، «سرنوشت قانون در کشور ایران» (۱۳۳۷)؛
- ب - دو ضمیمه چاپ دوم: ۱- «تعاون قضائی بین‌المللی». ۲- مسأله اصلاح آئین دادرسی مدنی.
- «سیر قانونگذاری در ایران»، سخنرانی در باشگاه مهرگان، تهران دوشنبه ۲۰ بهمن ۱۳۳۷ از انتشارات باشگاه مهرگان، تهران ۱۳۳۷ صص ۴۲. به علاوه، همین مطلب در مجله حقوقی وزارت دادگستری در دو بخش درج شده است: بخش نخست، شماره ۳، خرداد ۱۳۳۸، صص ۶۲ - ۷۳؛ بخش دوم، تحت عنوان «انتقادی از قوانین جاری»، شماره ۵/۴، تیر و مرداد ۱۳۳۸، صص ۶۲ - ۶۶.
- «سیر روابط و حقوق بین‌الملل»، کتاب‌های مروارید، تهران ۱۳۴۱، صص ۳۱۹.
- «درس سازمان ملل متحد و نقش آن در حفظ صلح جهان»، سازمان کتاب‌های جیبی، تهران ۱۳۴۵.
- «اسناد دیوانی عهد قاجار» - مجله راهنمای کتاب، تهران اردیبهشت ۱۳۴۵، سال نهم، شماره اول، صص ۳۱ - ۳۵.
- «حقوق بشر و حمایت بین‌المللی آن»، چاپخانه بهمن، تهران، ۱۳۴۸، صص ۱۵ + ۳۸۶.

- «سیر تحول حقوق بین‌الملل دریائی: از گروسیوس تا کنفرانسهای ژنو»، چاپ اول، گنج دانش، تهران ۱۳۸۷.

مقالاتی در مجله علمی از جمله، «پولیتیک دولتین روس و انگلیس در قلمرو ایران» و «اساس جغرافیائی ایران»، ۱۲۹۳-۱۲۹۴ش - چون هنوز داشتن نام خانوادگی مرسوم نشده بود، با امضاء احمد نجل عین‌الممالک درج شده است؛ به علاوه، مقاله‌هایی در مجله آینده به مدیریت دکتر محمود افشار؛ روزنامه زبان آزاد به مدیریت میرزا جواد معاون السلطنه عموی بزرگ خود؛ روزنامه عصر جدید به مدیریت عبدالحمید متین‌السلطنه ثقفی؛ روزنامه ستاره ایران به مدیریت حسین صهبا؛ مجموعه حقوقی وزارت عدلیه؛ مجله حقوقی دادگستری به مدیریت دکتر ناصر وثوقی؛ در سالنامه دنیا از سال ۱۳۳۳ لغایت ۱۳۵۰، و غیره.

رساله دکتری در دانشگاه لوزان، چاپ پاریس (۱۳۰۹) به شرح ذیل:

- "La suppression des capitulations en Perse", la presse universitaire de France, Paris 1930, pp. 265.

کنفرانس درباره حقوق دریایی در آکادمی حقوق بین‌الملل در لاهه، ۱۳۴۰ که به شرح ذیل در لایتن (هلند) به زبان فرانسوی منتشر شده است:

- "Cours abrege sur la contribution des conferences de Geneve au developpement progressif du droit de la mer". (Academy of International Law, Hague), recueil des cours, A. W. Sijthoff, Leiden 1961, pp. 43.
- A Note on Cultural Contacts Between India & Iran – unpublished.

مبحث سوّم

رسیدگی به ایراد ایران به صلاحیت دیوان لاهه

خرداد ۱۳۳۱

مقدمه

در تاریخ ۴ خرداد ۱۳۳۰، انگلستان از ایران به دیوان لاهه شکایت کرد. همان‌طور که گذشت، ۱۳ تیر ماه ۱۳۳۰ دیوان بنا بر تقاضای انگلستان مبادرت به صدور قرار موقت نمود. دولت انگلیس مجدداً لایحه‌ای برای توضیح شکایت خود در تاریخ ۱۷ مهر ماه ۱۳۳۰ تقدیم دیوان لاهه کرد.^۱ دولت ایران در جواب آن لایحه در ۱۵ بهمن ۱۳۳۰ لایحه دیگری تحت عنوان «ملاحظات مقدماتی راجع به رد صلاحیت دیوان» به دیوان لاهه فرستاد و قرار شد که جلسه دادگاه برای رسیدگی در تاریخ ۱۹ خرداد تشکیل شود.^۲

روز ۷ خرداد دکتر مصدق با هیأتی مرکب از دکتر کریم سنجابی، دکتر علی شایگان، دکتر مظفر بقائی، دکتر محمد حسین علی‌آبادی، الّهیار صالح، مهندس کاظم حسینی، دکتر سعید فاطمی و... عازم لاهه گردید. دکتر مصدق از چهار سناتور نیز به‌عنوان مشاوران شخصی خود دعوت کرده بود که با او همراه باشند ولی چون از مجلس سنا مرخصی گرفته بودند که متصوّر مأموریت رسمی دولت می‌شد، نخست‌وزیر با رفتن آنها موافقت نکرد. برای روشن شدن ماجرا از طریق جرائد تهران و رجوع به اسناد این مجموعه موضوع را تعقیب می‌کنیم.

دعوت از اعضاء هیأت مختلط و تصمیم هیأت

اطلاعات تحت عنوان: «نخست‌وزیر اعضاء هیأت مختلط نفت را دعوت نمود که در دادگاه لاهه شرکت کنند»، نوشت:

«[...] درباره دعوت آقای نخست‌وزیر مذاکرات مفصلی صورت گرفت و عقیده اغلب اعضاء کمیسیون [هیأت مختلط] این بود که هیأت مختلط تنها وظیفه‌اش نظارت در عمل بهره‌برداری و اداره امور شرکت ملی نفت می‌باشد و درباره مشکلات قضائی آن، چندان

دخالتی ندارد و بنا بر این شرکت عموم اعضاء هیأت مختلط در دادگاه لاهه ضرورتی ندارد. منتهی چنانچه آقای نخست‌وزیر وجود اعضاء هیأت مختلط را در دادگاه لاهه از نظر مشورت لازم بدانند، می‌توانند از کسانی که مورد نظر ایشان هستند بطور انفرادی دعوت کنند و کسانی هم که دعوت می‌شوند در ردّ یا قبول دعوت نخست‌وزیر مختارند. پس از مذاکرات مفصلی که در این مورد صورت گرفت، قرار شد عین این نظر از طرف هیأت مختلط نفت در جواب آقای نخست‌وزیر کتباً نوشته شود.^۲

تصمیم نخست‌وزیر و دعوت از چهار سناتور پس از تصمیم کمیسیون مختلط و به دنبال دعوت شفاهی نخست‌وزیر، دکتر متین‌دفتری، نظر خود را درباره شرایط شرکت در هیأت اعزامی، به شرح ذیل به اطلاع دکتر مصدق رساند:

«بتاریخ پنج‌شنبه ۲۵ اردی‌بهشت ۱۳۳۱

جناب آقای نخست‌وزیر، به عرض می‌رسانم، راجع به مذاکره که در خصوص شرکت بنده در هیأت نمایندگی ایران فرمودید، اینک بعد از مطالعه نظر خود را به عرض می‌رسانم. گمان می‌کنم محتاج بتذکر نباشد که در کارهای مملکت هر جا احتیاجی به کمک و خدمت بنده باشد، هرگز مضایقه نکرده‌ام و نخواهم کرد. خصوصاً در این مورد که زحمت دفاع از ایران را در دیوان بین‌المللی دادگستری، حضرتعالی بعهده گرفته‌اید. اما بعضی نکات است که باید روشن شود و بنده وجداناً باید عرض بکنم، دخالت بنده در این هیأت فقط بدو صورت ممکن است، یا بعنوان عضویت هیأت مختلط یا بعنوان یک مشاور حقوقی - نسبت بشقّ اول در صورتی که اعضاء هیأت مختلط دعوت حضرتعالی را اجابت کنند یا این که هیأت مختلط چند نفر را به نمایندگی خود تعیین کند و بنده هم از آنها باشم، با کمال میل در خدمتتان خواهم بود و در این صورت عنوان ناظر را خواهم داشت. اما شقّ دوم، تصدیق می‌فرمائید مستلزم مسؤولیت خطیری است. این محاکمه بقدری مهم است و نکات قضائی بسیار دقیقی دارد که فقط متخصصین باید جریان آن را بعهده بگیرند، و الا چنانچه عده زیادی از صفوف مختلف بخواهند هر یک بذوق و سلیقه خود، دخالتی در این کار بکنند، مسؤولیت لوث می‌شود و صورت خوشی نخواهد داشت. بنابر این در صورتی که قسمت قضائی لاهه را به چندین متخصص بسپارید و بنده یکی از آنها باشم، باز با کمال علاقمندی در هیأت شرکت خواهم کرد. البته تصمیم دیگر موقوف به رأی مبارک است. [دکتر متین‌دفتری].^۴

روز ۲۹ اردیبهشت ۱۳۳۱، دکتر مصدق، نخست‌وزیر، طی نامه‌ای خطاب به متین‌دفتری نوشت:

«۳۱/۲/۲۹ شماره ۲۰۴۶، جناب آقای دکتر متین‌دفتری سناتور محترم، در این موقع که دعوای دولت انگلیس در دادگاه لاهه بر علیه دولت ایران مطرح است. جنابعالی به سمت مشاور انتخاب می‌شوید که برای دفاع از حق مشروع کشور با این جانب همکاری و تشریک مساعی فرمائید، نخست‌وزیر، دکتر محمد مصدق.»^۵

تقاضای غیبت با اجازه از مجلس سنا

به علاوه در همان تاریخ دکتر مصدق از سه نفر دیگر اعضاء مجلس سنا؛ - حسین نقوی، ابوالفضل لسانی، رضاعلی دیوان‌بیگی، که دو نفر اول مانند متین‌دفتری از حقوقدانان برجسته کشور بودند، دعوت مشابهی به عمل آورد که منتهی به «طرح تقاضای غیبت با اجازه» در مجلس سنا گردید که عیناً از مذاکرات سنا نقل می‌شود:

«... سپس آقای رئیس اظهار داشت، ضمناً آقایان نقوی، دیوان‌بیگی، دکتر متین‌دفتری، و لسانی نامه‌ای دایر بر کسب اجازه برای همراهی با آقای نخست‌وزیر به لاهه نوشته‌اند که قرائت می‌شود. نامه مزبور به شرح زیر قرائت شد:

ریاست محترم مجلس سنا، چون جناب آقای نخست‌وزیر، امضاءکنندگان را برای همراهی با ایشان در مسافرت لاهه به عنوان مشاور دعوت نموده‌اند، اینک برطبق ماده ۳۸ قانون انتخابات مجلس سنا و ماده ۲ الحاقی آیین‌نامه مجلس سنا، مصوب پنجم دی‌ماه ۱۳۳۰، تقاضای اجازه غیبت موقتی از مجلس را داریم تا غایب بدون اجازه محسوب نشویم. دکتر متین‌دفتری، نقوی، لسانی، دیوان‌بیگی.

رئیس گفت لازم است من یک توضیحی درباره این مراسم بدهم. چون در نامه نوشته شده است که طبق ماده ۳۸ قانون انتخابات سنا، کسب اجازه می‌نماییم، باید بگویم که طبق ماده ۳۸ می‌بایستی مأموریت دولتی و با فرمان همایونی باشد و گویا آقایان نیز مایلند که طبق ماده ۳۸ به این مأموریت بروند. در این صورت همان‌طور که گفتم باید دولت پیشنهاد کند و فرمان همایونی نیز صادر گردد. ولی اگر مأموریت دولتی نباشد جریان طبق ماده الحاقیه نظامنامه سنا است که آقایان سناتورها برای امورات ملی می‌توانند غایب با اجازه شوند و حالا می‌گویند باید طبق ماده ۳۸ باشد. در این صورت باید هم دولت پیشنهاد کند، هم اجازه فرمان همایونی صادر شود. اما مطلب این است که این نوع همراهی‌ها از هر قبیل که باشد، به

هیچوجه ارتباطی با مجلس سنا ندارد و کاری نیست که مجلس سنا در آن اشتراک یا مسؤلیت داشته باشد (صحیح است). آقایان اعضاء سنا از محترمین مملکت و رجال ورزیده هستند و در هر امری از امور اطلاعاتی دارند و می‌توانند کمک کنند بدون آن که این کمک ارتباط به مجلس سنا داشته باشد و حالا به این موضوع رأی می‌گیریم.

آقای حق‌نویس گفت، این مأموریت است یا مرخصی؟ و چگونه باید رأی گرفت؟ رئیس گفت: برای این موضوع سه راه پیش‌بینی شده، یکی ماده ۳۸ آیین‌نامه و یکی ماده الحاقیه که متضمن منافع ملی باشد و دیگر مرخصی معمولی.

در این موقع درباره چگونگی اخذ رأی نسبت به سه مورد فوق اختلاف نظر حاصل شد و آقایان سناتورها عقاید مختلفی ابراز داشته و پس از توضیحات آقای دکتر متین‌دفتری که گفت "ماده ۳۸ واضح و روشن است و تصویب مجلس سنا را لازم ندارد و ممکن است این مسافرت بدون اخذ رأی انجام شود"، رئیس اظهار داشت: من تکلیفی ندارم جز این که رأی بگیریم.

بالاخره قرار شد رأی گرفته شود که مسافرت آقایان مأموریت دولتی با فرمان همایونی و بخرج دولت باشد و ارتباطی به مجلس نداشته و نخواهد داشت و از طرف مجلس سنا در این مسافرت مأموریتی باین هیأت داده نشده است. به این ترتیب به مأموریت آقایان رأی گرفته و تصویب شد.^۶

مأموریت رسمی یا غیررسمی؟

روز بعد (۶ خرداد)، روزنامه اطلاعات تحت عنوان «سناتورها به لاهه نخواهند رفت» نوشت: «... البته خوانندگان محترم، ضمن خبرهای مجلس سنا، دیروز مطالعه فرموده‌اند که آقایان سناتورها طبق ماده ۳۸ قانون انتخابات سنا، تقاضای اجازه مرخصی از مجلس سنا نموده‌اند و به موجب این ماده، مأموریت آقایان سناتورها رسمی و دولتی تشخیص داده شد که به حکم دولت و به فرمان همایونی انجام می‌شود و حال آن که گویا نظر آقای دکتر مصدق سمت رسمی دولتی نبوده، بلکه از مجلس سنا و به سمت سناتوری مشارکت آقایان را مایل بوده‌اند. بطوری که اطلاع یافته‌ایم این جریان مورد گفتگو و بحث بین چهار تن سناتورها و نخست‌وزیر واقع گردیده و آقایان سناتورها اظهار داشته‌اند که نامه خود آقای نخست‌وزیر دایر به انتخاب هر یک از سناتورها به عنوان مشاور خود حاکی از مأموریت دولتی است که با ماده ۳۸ قانون انتخابات سنا و آیین‌نامه داخلی سنا تطبیق می‌کند، لکن از قرار معلوم، ایشان میل

نداشته‌اند که عزیمت آقایان طبق ماده ۳۸ قانون و به سمت مأموریت رسمی دولت آن‌هم با رأی مجلس سنا باشد و چون سناتورها در عقیده و نظر خود پایداری نموده‌اند دامنه اختلاف نظر به این‌جا منتهی شد که آقایان سناتورها از مسافرت مزبور انصراف حاصل کرده‌اند.^۷

نظر دکترشایگان

فردای این روز (۷ خرداد)، اطلاعات پس از تماس با دکترشایگان تحت عنوان: «بروز/اختلاف نظر بین نخست‌وزیر و سناتورها سبب شد که سناتورها به لاهه نروند» گزارش داد:

«به طوری که در شماره دیروز اطلاع دادیم چهار نفر آقایان سناتورها، دکترمتین‌دفتری، نقوی، دیوان بیگی و لسانی که قرار بود جزو هیأت نمایندگی ایران به لاهه بروند، به علت اختلاف نظری که با آقای نخست‌وزیر پیدا نمودند، از این مسافرت انصراف حاصل کردند و نظر به این‌که این جریان سبب بروز شایعات مختلفی شده است، خبرنگار اداره با آقای دکترشایگان ملاقات نمود و نظر ایشان را نسبت به آن خواستار شد، آقای دکترشایگان اظهار داشت:

«بطوری که می‌دانید آقایان اعضاء کمیسیون مختلط ناظر بر اجرای قانون ملی شدن نفت هستند و چون طرح شکایت انگلیس در دادگاه لاهه نیز ناشی از قانون ملی شدن نفت می‌باشد لذا آقای نخست‌وزیر ابتدا از کلیه آقایان اعضاء هیأت مختلط دعوت بعمل آوردند که برای اعمال نظارت خود همراه ایشان به لاهه بروند. نخست‌وزیر می‌خواست در این موقع که اجرای قانون ملی شدن نفت به مانع برخورد کرده است از وجود اشخاصی که در مسأله نفت دارای اطلاعات فنی و حقوقی هستند و خود را صاحب‌نظر می‌دانند استفاده نماید و روی این اصل بود که آقای نخست‌وزیر از سه نفر سناتورها که عضو هیأت مختلط هستند بعنوان عضویت هیأت مختلط و از سناتور دیگر یعنی آقای لسانی به مناسبت معلوماتی که در مسأله نفت دارد به طور انفرادی دعوت بعمل آوردند که با ایشان همکاری نموده و از نظریات آنان استفاده نماید.

بنابراین گرفتن فرمان و احراز سمت رسمی و دولتی کاملاً برخلاف نیت آقای نخست‌وزیر بود و ممکن بود وقتی آقایان دارای سمت رسمی بشوند و فرمان اخذ کنند هر کدامشان راساً دست به اقداماتی بزنند که این مسأله کاملاً مغایر با نظر و فکر آقای نخست‌وزیر بود. یک میسیون سیاسی یا حقوقی که برای امر مهمی روانه مملکتی می‌شود باید افراد آن دارای یک روش و خط و مشی باشند نه آن‌که هر کدام برای خود نظریاتی ابراز دارند [تأکید از ما است].

آقای نخست‌وزیر از دعوت آقایان فقط این منظور را داشت که از مشورت و افکار آنان استفاده نموده و از تلفیق نظریات مختلف اعضای هیأت «تز» نهائی را در رد صلاحیت دادگاه لاهه تهیه نماید.

چون آن منظوری را که آقای نخست‌وزیر از دعوت آقایان سناتورها داشت، با آن ترتیبی که آقایان می‌خواستند و مجلس سنا رأی داده بود مغایرت داشت. لذا از شرکت آنان در هیأت اعزامی انصراف حاصل شد.^۸

پاسخ مشترک سناتورها

روز بعد (پنج‌شنبه ۸ خرداد)، دکتر متین‌دفتری، دیوان‌بیگی، نقوی، لسانی در مصاحبه مطبوعاتی جواب مشترکی به مخبر اطلاعات دادند که ذیلاً نقل می‌شود:

«مصمم بودیم به صلاح کشور در موضوع موقوف شدن مسافرت خود به لاهه سکوت اختیار کنیم ولی چون در این دو روزه در پاره‌ای از جراید مطالبی برخلاف حقیقت منتشر شده برای رفع سوءتفاهم از توضیحات ذیل که عین ماقوع است ناگزیر هستیم.

در تاریخ ۲۹ اردی‌بهشت دعوت نامه‌های جداگانه تحت شماره‌های رسمی به این جانبان رسید که عیناً درج می‌شود:

در این موقع که دعوی دولت انگلیس در دادگاه بر علیه دولت ایران مطرح است جنابعالی به سمت مشاور انتخاب می‌شوید که برای دفاع از حق مشروع کشور با این جانب همکاری و تشریک مساعی فرمائید. نخست‌وزیر دکتر محمد مصدق [سند شماره ۲۵]

چون موضوع دفاع از حق ایران برای اثبات عدم صلاحیت دادگاه بود تکلیف خود دانستیم این دعوت را با کمال میل اجابت نماییم و البته این سمت را یک مأموریت افتخاری دولتی تلقی نمودیم و برای رعایت قانون و آئین‌نامه، لازم دانستیم از مجلس سنا کسب اجازه نماییم، زیرا غایب بی‌اجازه بودن در موقعی که بنا بود در هیئت نمایندگی ایران در لاهه بکار مملکت اشتغال داشته باشیم صورت صحیح نداشت و اگر پارسال دو تن از سناتورها به معیت آقای نخست‌وزیر به شورای امنیت رفتند و اجازه مخصوص از مجلس سنا نگرفتند برای این بود که رسماً از طرف هیئت مختلط نمایندگی داشتند [تأکید از ما است] و این دفعه در مورد لاهه هیئت مختلط از خود سلب دخالت کرده بود از طرف دیگر وضع سناتورها را با نمایندگان مجلس شورای ملی نمی‌توان مقایسه کرد. زیرا در آئین‌نامه مجلس شورای ملی مانند آئین‌نامه سنا مقررات خاصی در مورد قبول خدمات افتخاری دولتی نیست.

خلاصه مجلس سنا در جلسه روز دوشنبه ۵ خرداد ماه طبق ماده دوم الحاقی آئین‌نامه مربوط به اجراء ماده ۳۸ قانون انتخابات سنا (که مصرح است نمایندگان مجلس سنا می‌توانند افتخاراً با پیشنهاد دولت و فرمان اعلیحضرت همایونی تصدی مأموریت دولتی بنمایند) این اجازه را بما داد. عصر آن روز که آقای نخست‌وزیر از این تصمیم مجلس سنا اطلاع یافتند به این‌جانبان مراجعه و از این جریان اظهار عدم رضایت و اجازه سنا را مطابق ماده ۳۸ قانون انتخابات سنا سوءتعبیر کرده و توضیح دادند که مسافرت سناتورها عنوان مأموریت دولتی ندارد تا مطابق ماده ۳۸، فرمان همایونی لازم داشته باشد، بلکه فقط عنوان یک مشاوره خصوصی است و حال آن‌که دعوتنامه فوق‌الذکر یک دعوتنامه رسمی و دولتی بوده نه دعوت خصوصی.

بالاخره پس از مذاکراتی آقای نخست‌وزیر عنوان کردند که لازم است قبل از حرکت هیئت یعنی همین فردا روز سه‌شنبه ۶ خرداد، مجلس سنا جلسه فوق‌العاده تشکیل داده و تصمیم خود را فسخ نماید تا این‌که سناتورها بتوانند بدون اجراء ماده ۳۸ در مسافرت شرکت کنند. و حتی پیشنهاد یکی دو نفر از وزراء و یکی از همکاران هیئت مختلط (درین زمینه که این‌جانبان شرحی به مجلس سنا نوشته و انصراف خود را از استفاده ماده ۳۸ اعلام کنیم و در جلسه شنبه، دهم خرداد مجلس سنا طرح بشود)، مورد قبول آقای نخست‌وزیر واقع نشد.

با جریانی که توضیح داده شد چون قبول تقاضای آقای نخست‌وزیر در تشکیل جلسه فوق‌العاده سنا در این مورد مجوز قانونی نداشت و میسر نبود با نهایت علاقه‌ای که به خدمتگزاری در این کار مهم مملکت داشتیم، از انجام آن متعذر بودیم.

در خاتمه این نکته لازم است خاطر نشان شود، این‌که در یک مصاحبه [مصاحبه دکترشایگان] گفته شده است که با اجراء ماده ۳۸ ممکن بود سناتورها هر کدام راساً دست به اقداماتی بزنند، علاوه بر این‌که عضویت یک هیئت نمایندگی با سمت مشاور، اعم از این‌که با فرمان همایونی باشد یا بدون آن متضمن استقلالی نیست، با سابقه امتدای که اعضاء هیئت مختلط با داشتن استقلال قانونی در کار خود با آقای نخست‌وزیر همکاری صمیمانه کرده‌اند و مخصوصاً کمکی که ما سناتورهای عضو هیئت مختلط در تنظیم لایحه دلائل رد صلاحیت دیوان لاهه کردیم، این اظهار قابل قبول نبوده و موجب کمال تأسف است [تأکید از ماست]. لکن این صحبتها هم در عقیده راسخ ما تأثیری نداشته و از خداوند متعال موفقیت هیئت را در لاهه مسئلت می‌نمائیم.»^۹

در همین زمینه، درباره ملاقات و گفتگوی خود با نخست‌وزیر که روز دوشنبه ۵ خرداد در فاصله‌ای کوتاه پس از تصمیم مجلس سنا و قبل از مصاحبه مشترک سناتورها صورت گرفت، دکتر متین‌دفتری در مصاحبه‌ای که چند روز بعد، پس از عزیمت هیأت با خبرنگار کیهان داشت، اشاراتی کرده است که ذکر آن در تکمیل پاسخ مشترک سناتورها ضروری است:

«... بطوری که صبح دوشنبه در مجلس نطق کردم وظیفه ایرانیّت خودم می‌دانستم همراه آقای نخست‌وزیر بروم و از طرف من تا آخرین لحظه امتناعی نشد. وقتی که عصر دوشنبه [۵ خرداد] دیدم آقای نخست‌وزیر را از رأی مجلس سنا عصبانی کرده‌اند به ایشان اطمینان دادم که رأی مجلس سنا یک عمل ساده داخلی بوده است. حتی به ایشان گفتم ممکن بود از ابتداء سناتورها را دعوت نمی‌کردید، اما بعد از دعوت، اگر آنها را نبرید، تعبیراتی خواهد شد که نه برای شما خوبست و نه برای ما. اما ایشان پافشاری داشتند که باید حتماً رأی سنا فسخ بشود.»

در همین مصاحبه در پاسخ به این سؤال خبرنگار که بعضی‌ها ایراد کرده‌اند چرا سنا جلسه فوق‌العاده به خاطر آقای نخست‌وزیر تشکیل نداد؟ دکتر متین‌دفتری توضیح داد:

«که آقای نخست‌وزیر مستقیماً از مجلس سنا چنین تقاضایی نکردند، فقط توقع داشتند که ما چهار نفر این کار را بکنیم و از اختیار و قدرت ما خارج بود. مخصوصاً که روز سه‌شنبه مصادف با جلسه مجلس شورای ملی بود.^{۱۱} و همچنین ایراد دیگر که در سفر امریکا هم نخست‌وزیر همه اعضا هیأت مختلط را دعوت کرد و چون هیأت نپذیرفت از عده‌ای از آنها منجمله بنده دعوت جداگانه کردند، صحیح نیست. در آن سفر هیأت مختلط حاضر نشد دسته‌جمعی شرکت کند ولی چهار نفر از طرف خود تعیین کرد که یکی از آنها بنده بودم و بنده مدعو آقای نخست‌وزیر نبودم. این دفعه هیأت مختلط نه حاضر شد دعوت جمعی را قبول کند و نه از طرف خود نمایندگانی تعیین کند. ...»^{۱۱}

تشویش و نگرانی

شاید این‌گونه گفتگوها به نظر خواننده امروزی غریب و حتی زائد برسد، ولی آن روز که تعیین سرنوشت یک نهضت عظیم در برابر استعمار کهن در محفلی بین‌المللی ولی ناشناخته مطرح می‌شد، معنایی دیگر داشت - از دلهره و احساس عمیق مسؤولیتی برمی‌خاست که هیبت دیوان لاهه بر دست اندرکاران قضیه مستولی کرده بود - همانند دلهره کودکانی که برای اولین بار باید به جلسه امتحان بروند! شاید نباشد کسی که این احساس را چون دکتر سنجابی

به قلم آورده باشد او در خاطراتش می‌گوید:

«دکترمصدق اعلام کردند که باید برای دفاع از حقوق ایران در موضوع صلاحیت دیوان دادگستری بین‌المللی به لاهه بروند [...] بنده بایستی اقرار بکنم که به ایشان عرض کردم رفتن ما به لاهه به منزله رفتن گوسفند است به پای خودش به قربانگاه. اینقدر وحشت داشتیم از آن قرار ناحقی که قبلاً دیوان بدون توجه به صلاحیت خودش صادر کرده بود که بیم آن داشتیم این بار نیز ما را در مذبح استعمار جهانی قربانی بکنند. دکترمصدق به من جواب داد، اگر درصد شانس ده شانس یا پنج شانس داشته باشیم من باید این کار را که مصدق هستم انجام بدهم که فردا ملت ایران نگوید که یک شانسی در این جا بود و من در انجام آن کوتاهی کردم...»^{۱۲}

دکترمصدق و تمام شخصیت‌های دخیل در این کار که بدون تجربه قبلی نسبت به روش دیوان جز همان تجربه تلخ مورد اشاره دکترسنجابی، برای نخستین بار مستقیماً با دیوان بین‌المللی رو به رو می‌شدند ترس داشتند که برخی افعال بهانه‌ای برای اعلام صلاحیت ایجاد کند و به هدف اثبات عدم صلاحیت که براساس حقوق بین‌الملل، حق ایران و یک ضرورت بود، خللی وارد شود. مصدق این ضرورت را در خطابه خود به عنوان ملاحظات مقدماتی در نخستین جلسه برای قضاات دیوان چنین تشریح می‌کند:

«قضاات محترم این دیوان بین‌المللی تصدیق می‌فرمایند، وقتی ملتی می‌تواند سرنوشت خود را کاملاً تسلیم حکم دستگاه‌های بین‌المللی کند که نه تنها به بی‌طرفی و استقلال تام کسانی که عهده‌دار این مقام عالی هستند ایمان کامل داشته باشد بلکه به وقوف آنها از جریان امور و همچنین به تجربه و به اصابت رأی آنها نیز معتقد باشد. بنا بر این اگر به این حقیقت اعتراف کنیم که هنوز چنین اعتماد وسیع و اعتقاد محکمی در هیچ نقطه دنیا وجود ندارد نباید آن را به منزله اهانتی نسبت به مؤسسات سازمان ملل متحد تلقی نمود. چه، در منشورها و مقالات و پروتکل‌ها و هر قرارداد دیگری که راجع به مؤسسات بین‌المللی بسته شده دول سعی کرده‌اند حدود اختیارات این مقامات جدید را تعیین و آنچه را که در نظرشان از مختصات اصلی حق حاکمیت آنها و اساس استقلالشان است از حدود صلاحیت و سلطه حکومت آن مقامات خارج سازند.

در جایی که دول بزرگی چون کشورهای متحده آمریکا و فرانسه احتیاط را به پایه‌ای برسانند که تعیین حدود صلاحیت ملی را موکول به تشخیص خود کرده باشند، بر ملت

کوچکی مانند ایران چه بحثی خواهد بود، اگر صلاحیت دیوان را در حدود منشور ملل متفق و اعلامیه خود محدود نموده اجازه ندهد به هیچ عنوان به آن حدود تخطی شود. نباید از آقایان این حقیقت را پنهان کنم که در نزد ما ایرانیان تشویش جلوگیری از هر گونه عملی که در حکم مداخله در صلاحیت ملی باشد، شدیدتر از سایر ملل است [تأکید از ماست] و علت هم اینست که ما ملل شرق سالیان دراز مزه تلخ مؤسسات اختصاصی و استثنائی را که صرفاً به منظور تأمین منافع بیگانگان بوجود آمده بود چشیده و به چشم خود دیده‌ایم که کشور ما میدان رقابتهای سیاستهای استعماری بوده و ضمناً پی برده‌ایم که متأسفانه، علی‌رغم آن همه امید و آرزو، جامعه ملل و سازمان ملل متحد نتوانسته‌اند به این وضع اسفناک که شرکت سابق نفت ایران و انگلیس در پنجاه سال اخیر مظهر برجسته آن بود، خاتمه دهند.^{۱۳}

به علاوه با توجه به لایحه مملو از بهانه تراشی دولت انگلیس در پاسخ به ایرادات دولت ایران که در آن به برخی گفته‌ها و افعال دولت ایران به عنوان علائم قبول صلاحیت استناد شده بود، مصدق در غیاب هر گونه تجربه قبلی نسبت به راه و روش دادگاه، قبل از حرکت از ایران با وسواس کوشش داشت برای پیشگیری از هر گونه بهانه، حتی الامکان کمترین رسمیت را برای دادگاه، از جمله حضور همراهان خود، قائل شود. برخوردش تا حد افراط با کلمه «مأموریت» در مصوبه سنا نیز ناشی از همین نگرانی بود، هم‌چنان که تشویش و دلشوره حقوقدانان مجرب عضو سنا که سیر و پیاز دلائل عدم صلاحیت را در هیأت مختلط حلاجی و تنظیم کرده بودند و نگران نتایج کاری بودند که احتمال می‌دادند با حضورشان در لاهه در پیشرفتش تأثیر گذارند.

مصدق حتی در نصب و تعیین قاضی موقت اختصاصی (ad.hoc) که طبق اساسنامه دیوان از حقوق اصحاب دعوی است، مکث می‌کرد تا که نظر قطعی و ناشی از تجربه پرفسور هانری رولن وکیل اختصاصی ایران را در دادگاه در این باره بسنجد. دکتر کریم سنجابی که خود به این سمت منصوب شد در این باره می‌گوید:

«رولن به دکتر مصدق گفت، شما حتماً باید قاضی انتخاب کنید. زیرا اولاً این قاضی‌ها انسانند عدم شرکت [قاضی اختصاصی] شما را، یک نوع توهین به خود تلقی می‌کنند [...]، دوم این که حضور نماینده از شما در آنجا ممکن است بسیار مؤثر در افراد دیگری باشد، سوم این که فرضاً طوری پیش بیاید که از چهارده نفر قاضی هفت رأی به یک طرف و هفت رأی به

طرف دیگر باشد و اتفاقاً رأی رئیس دادگاه علیه شما باشد، شما آن وقت به ملت ایران چه جوابی خواهید داد...؟ دکتر مصدق گفت، آقا من تسلیم شدم.»^{۱۴}

مصدق تنها در نصب قاضی اختصاصی «تسلیم» نشد بلکه پس از ورود به لاهه و مشاهده تجارب دیگران و جو و رسوم و سنن دیوان، بنابر صورت جلسات رسمی دادگاه، همراهانش را نیز با ذکر سمت رسماً و بدون دغدغه خاطر در تمام جلسات رسیدگی شرکت داد.^{۱۵} حقانیت ایران بارز بود و لوایح دفاعیه تنظیم شده در هیأت مختلط به قدری محکم و دقیق که بنابه گفته دکتر سنجابی، «اگر یک وکیل دیگری هم [جز هانری رولن] می آمد و همان دفاعیات را می کرد، مسلماً ما پیش می بردیم...»^{۱۶}

سمپاشیهای رادیو لندن و پاسخ به آن

در این هنگام رادیو لندن ضمن تفسیر مسائل روز و استفاده از بحثها به نقل از «مخبر جریده تایمز لندن» به سمپاشی پرداخت و مدعی شد که «...گزارشهای مطبوعاتی مؤید این نکته است که چهار نفر سناتور مایل نبودند دعوی ایران متکی بر اساس عدم صلاحیت دادگاه بین المللی باشد و از آقای نخست وزیر استدعا کردند که اساس مباحثات خود را بر حقوق مسلم ایران در این مرافعه قرار دهد. اگر این اظهارات متصفانه، موارد اختلاف عقیده میان آقای دکتر مصدق و چهار نفر سناتورها را روشن سازد، در لندن احساس کرده اند که نظریات نخست وزیر در این مورد مسلماً صحیح نیست ...»^{۱۷}

در تکذیب ادعای رادیو لندن، دکتر متین دفتری توضیحاتی داد که عیناً از روزنامه

کیهان نقل می شود:

«دکتر متین دفتری اظهارات رادیو لندن را درباره اختلاف سناتورها و نخست وزیر تکذیب می کند. وی می گوید: اساس بحث ایران در دادگاه لاهه باید "عدم صلاحیت دادگاه" باشد و هر روش دیگری که اتخاذ شود خیانت است.

رادیو لندن در گفتار اخیر خود که دیروز در کیهان چاپ شد، ادعا کرده است که اساس اختلاف سناتورها با نخست وزیر که منجر به عدم شرکت آنان در هیأت اعزامی ایران شد این بوده که نخست وزیر عقیده دارد بحث اصلی ایران در دادگاه فقط باید موضوع عدم صلاحیت دادگاه باشد و حال آن که سناتورها معتقدند که تز هیأت اعزامی ایران باید "اثبات حقوق مسلم ایران در ملی کردن نفت" باشد آقای دکتر متین دفتری [...] راجع به طرز دفاع در لاهه به خبرنگار ما گفتند: در موضوع طرز دفاع هیچ اختلافی بین ما [۴ سناتور] و نخست وزیر نبوده

است زیرا طرز دفاع منحصر به یکی است و آن اثبات عدم صلاحیت دیوان لاهه است و هر طرز دیگری در نظر گرفته شود خیانت است.

دلایل کتبی عدم صلاحیت را دولت با مشارکت ما تنظیم کرد و سابقاً به لاهه فرستاد. اکنون هیأت به آن جا رفته است که توضیحات شفاهی آن دلایل را بدهد و آن را تکمیل کند - ادای این توضیحات شفاهی کمال اهمیت را دارد باید دقت کنند که به هیچوجه وارد در ماهیت نشوند و الا اسباب زحمت خواهد شد. بنده تا روز آخر برای هیأت اعزامی کار می‌کردم و یادداشتهای خودم را به آقای نخست‌وزیر دادم. [تأکیدها از ما است]^{۱۸}

لوايح و یادداشتهای دکترمتین‌دفتری برای دفاع از حقوق ایران در لاهه

از مجموع «یادداشتهای»یی که در تهیه لوايح دفاعیه، قبلاً در هیأت مختلط و بعداً در جلسات هیأت اعزامی به لاهه، مورد استفاده قرار گرفت، در این مجموعه سه سند عمده و حائز اهمیت در دسترس است:

۱. سند مورخ اوّل دیماه ۱۳۳۰، خطاب به هیأت مختلط و رونوشت برای استحضار نخست‌وزیر، که در امریکا قبل از بازگشت دکترمتین‌دفتری به ایران نوشته شده است. این سند شامل ملاحظات مقدماتی نویسنده دربارهٔ رؤوس مسائل مندرج در لایحهٔ مفصل مورخ ۱۰ اکتبر ۱۹۵۲ (۱۸ مهر ۱۳۳۱) دولت انگلیس است.

در این سند، دکترمتین‌دفتری به منظور تکمیل و گسترش نظرات و ملاحظات اولیهٔ دولت ایران در بارهٔ عدم صلاحیت که قبلاً در تاریخ نهم ژوئیه (۱۸ تیر) به دبیرکل ملل متحد، تریگوولی، ابلاغ شده بود، در ۱۵ صفحه، ضمن تحلیل قضیهٔ شناسایی اصل ملی شدن صنعت نفت در ایران توسط دولت انگلیس که مطابق فرمول هریمن صورت گرفت و تأکید بر اهمیت این شناسایی، به بحث دربارهٔ مردود بودن عرضحال دولت انگلیس، به تمام جهات به ویژه از لحاظ عدم صلاحیت ذاتی دادگاه پرداخته است.^{۱۹}

این لایحه و مکمل آن (سند ۳۴) شامل بحثی دقیق و مستدل و شاخص از لحاظ حقوق بین‌الملل در ردّ دو ادعاء و تفسیر اصلی دولت انگلیس، به شرح ذیل است یک - دولت انگلیس قرارداد ۱۹۳۳ به علت شکایت دولت انگلیس به جامعهٔ ملل که بر اثر الغاء قرارداد داری صورت گرفت و منتهی به دولت انگلیس مدعی بود که میانجیگری جامعهٔ ملل شد، «تلویحاً» تبدیل به قراردادی بین دو کشور شده است و به این ترتیب با توجه به تاریخ تنظیم آن که مؤخر بر تاریخ اعلامیهٔ مورخ ۱۹۳۰ میلادی دولت ایران راجع به شناسایی صلاحیت

دیوان لاهه است، به شرحی که خواهد آمد. شامل محدودیتها و استنباطات مذکور در اعلامیه ایران نمی‌شود؛ دو- دولت انگلیس حق دارد با استفاده از حقوق دولت کامله‌الوداد از محدودیت‌های اعلامیه مورخ ۱۹۳۰ گذار کند و برای دفاع از منافع شرکت انگلیسی و حمایت از آن در دیوان بر طبق حقوق بین‌الملل، علیه ایران اقامه دعوی نماید. این دو ادعا، جمعاً و در واقع پایه اصلی تلاش و استدلال دولت بریتانیا را در اثبات صلاحیت دیوان بین‌المللی تشکیل می‌داد که در دادنامه نهائی مردود شناخته شد. دیوان لاهه با استدلالی مشابه استدلال مورد بحث در لوایح و اسناد ۳۳ و ۳۴ فوق‌الذکر، در رد ادعای انگلیس، عدم صلاحیت خود را برای رسیدگی به این امر مهم داخلی ایران اعلام داشت.

۲. سند مورخ ۱۵ دی ماه ۱۳۳۰ که از نیویورک خطاب به هیأت مختلط با رونوشت برای استحضار نخست‌وزیر ارسال شده است.

در این سند که متمم سند قبلی است راجع به دو نکته مندرج در لایحه دولت انگلیس توضیح بیشتری داده شده است.

اول، راجع به مسأله شناختن اصل ملی شدن صنعت نفت در ایران از طرف دولت انگلیس براساس فورمول هریمن، اصالتاً و به سمت وکالت کمپانی سابق و استناد نویسنده به آن، جهت رد صلاحیت دیوان بین‌المللی.

دوم، راجع به مسأله اعلامیه ایران است که طبق بند دوم ماده ۳۶ اساسنامه دیوان راجع به شرایط و موارد مورد استثنای قبول صلاحیت اجباری آن دادگاه در سال ۱۹۳۰ صادر شده است. در این جا نیز دولت انگلیس می‌خواست محدودۀ شرایط و موارد مورد استثنای ایران را با تفسیری ناهنجار خدشه‌دار کند.

این تفسیر از قسمتهای مهم لایحه انگلیس بود که رد آن در اثبات عدم صلاحیت، ضرورتی حیاتی داشت به طوری که رأی نهائی دیوان نیز که از جمله در رد همین تفسیر انگلیس درباره مفاد اعلامیه ایران صادر شد با استدلال مندرج در بخش دوم این سند شباهتی بارز دارد و مبتنی بر همان استدلال است.^{۲۰}

۳. سند سوم پیش‌نویس خطی نوشته‌ای صرفاً تاریخی و سیاسی است که با تأکید بر عدم صلاحیت دیوان آغاز می‌شود. و سپس دور از استدلال حقوقی، نویسنده در آن به تاریخچه مختصری از کشف و استخراج نفت در ایران؛ دخالت کمپانی نفت در امور داخلی کشور؛ دخالت‌های استعماری و تحمیل قرارداد ۱۹۱۹؛ تحمیل قرارداد ۱۹۳۳ به مردم ایران و بالاخره

شرایطی که طی دو دهه منتهی به ملی شدن صنعت نفت در ایران شد، می‌پردازد. پانویس سند، از جمله یادداشتهایی است که قبل از حرکت به سوی لاهه، بنابر تقاضای شخص دکتر مصدق جهت استفاده در تنظیم نهائی ملاحظات و گفتار کلی ایشان در دادگاه که نوعی نطق قبل از دستور محسوب می‌شود، تهیه شد.^{۲۱}

مع الوصف و علی‌رغم این سوابق: دو لایحه قبلی و مصحبه‌های مطبوعاتی و بحث‌های درونی هیأت مختلط و جلسات هیأت اعزامی که قبل از حرکت به لاهه صورت گرفت، دکتر کریم سنجابی پس از گذشت قریب سی سال در کتاب *خضرت خود* به شرح ذیل، به سند سوم که متن کامل آن جزو اسناد خواهد آمد، اشاره‌ای دارد که عجب است:

«وقتی که وارد لاهه شدیم آقای دکتر مصدق بنده و دکتر شینگن را خواست و یک کتابچه ماندی را که در حدود بیست و پنج صفحه کمتر یا بیشتر به خط ریز نوشته شده بود به ما داد. این کتابچه نوشته دکتر متین‌دفتری بود راجع به شیوه دفاع در دیوان لاهه. اساس و مبذی دفاع بر این بود که چون قرارداد ۱۳۱۲، قراردادی را که رضاشاه با انگلیس‌ها مجدداً بسته بود، یک قرارداد کرهی یعنی اجباری است و به حکم زور و حکومت دیکتاتوری به ملت ایران تحمیل شده است، قدرت قانونی ندارد. آقای دکتر مصدق یک کارتون بزرگ از تلگرافاتی که در آن زمان وزارت کشور به شهرستانها صادر کرده و در آن تلگرافهای محرمانه دستور انتخاب افراد معین برای هر یک از شهرستانها داده شده با خود آورده بود با ترجمه آنها به زبان فرانسه که آن را به عنوان دلیل به دیوان ارائه بدهد. ایشان آن لایحه و آن کارتن را بما دادند. بنده بعد از مطالعه، خدمت ایشان گفتم، جناب دکتر من با این شیوه دفاع به هیچ وجه موافق نیستم و این دفاع ما را به محکومیت می‌برد. گفت چرا؟ گفتم برای این که ما احتیاجی به آن نداریم به علاوه استناد به این که قراردادی کرهی و اجباری بوده، رفع مسؤولیت از ما نمی‌کند، در واقع ما تصدیق به وجود قرارداد کرده منتهی از دادگاه خواسته‌ایم که به غیرقانونی بودن آن رسیدگی کند و این خود به منزله دعوت دادگاه برای رسیدگی است و حال آن که اصلاً ما این دادگاه را صالح برای این امر نمی‌دانیم.»^{۲۲}

باید توجه داشت که هیچ یک از سه سند برای ارائه به دیوان نبوده است. در سند اول و دوم، هیأت مختلط و نخست‌وزیر مخاطب قرار گرفته‌اند. خطاب سند سوم که از زبان مصدق تهیه شده به «آقایان قضات محترم دیوان دادگستری بین‌المللی» است. نگاهی به این سند که یگانه سند خطی اسناد سه گانه و سند مورد بحث و گفتگوی دکتر سنجابی است به

روشنی معلوم می‌کند که برخلاف استنباط دکترسنجایی، «راجع به شیوه دفاع در دادگاه» نیست! و به ماهیت حقوقی عرضحال انگلیس کاری ندارد. اساس شیوه دفاع با عنایت به بررسیهای دولت و استنتاجهای اعضای هیأت مختلط از جمله لوایح خود متین‌دفتری (سند اول و دوم از اسناد سه گانه فوق) و سایر کارشناسان در جلسات مشترک هیأت با نخست‌وزیر و دولت تعیین و تحت عنوان «ملاحظات مقدماتی راجع به رد صلاحیت» قبلاً به دیوان تسلیم شده بود.^{۲۳} بنابر این وقتی رئیس دولت با این تصمیم قطعی وارد لاهه می‌شود بحث را به شیوه‌ای دیگر جز رد صلاحیت نمی‌کشاند. سند مزبور همان‌طور که تذکر داده شد نوشته‌ای صرفاً تاریخی و سیاسی است که به منظور استفاده دکترمصدق در تهیه خطابه خود برای بیان ملاحظات کلی و عمومی و به تقاضا و زیر نظر ایشان، شامل خاطرات و تجربیات سیاسی طرفین تدوین شده است. ملاحظاتی که هدف از آنها، بنابر تأکید حسین نواب سفیر ایران در هلند، به شرح ذیل در اولین جلسه دادگاه قبل از سخنرانی دکترمصدق، فقط ذکر دلایل تاریخی، اخلاقی و سیاسی قضیه است:

«... ما لازم دانستیم که برای تفهیم بعضی ایرادات خود، دیوان را مختصراً از اوضاع و احوال واقعی که قبل و بعد از قانون ملی شدن نفت ایران به وجود آمده است و از دلایل اخلاقی و سیاسی وضعی که اینک دولت ایران در دادگاه مطرح کرده است آگاه سازیم. ملاحظات و بیانات نخست‌وزیر خصوصاً متوجه همین نکته خواهد بود.»^{۲۴}

بر همین اساس در مدخل نوشته «پیش‌نویس» (سند سوم) به زبان دکترمصدق آمده

است:

«من با این حال ضعف و پیری از راه دور به محضر شما نیامده‌ام برای این که وارد در یک بحث قضائی بشوم ... زحمت این کار خسته‌کننده را مشاورین قضائی ما کشیده‌اند ... ما حقاً انتظار داشتیم با نامه اولی که پس از ابلاغ عرضحال انگلیس تقدیم کردیم، دیوان دادگستری بین‌المللی بلافاصله عدم صلاحیت خود را اعلام و ما را از این سرگردانی ناراحت‌کننده یک ساله خلاص می‌کرد.

خیر آقایان، بنده رنج سفر را به این منظور متحمل نشده‌ام، بلکه آمده‌ام در این عدالتخانه جهانی مظالمی را که در طی نیم قرن اخیر بر ملت ایران وارد شده، شرح بدهم ...»
با همین هدف و به همان سیاق (سند سوم) است که به دنبال سخنان سفیر ایران در لاهه، مصدق نیز در سخنرانی خود (ملاحظات مقدماتی)، پس از مقدمه‌ای که بخشی از آن را

قبلاً در همین مبحث نقل کرده‌ایم، به ذکر سوابق تاریخی و سیاسی قضیه و توصیف «یادگارهای تلخ و اجحافات امتیاز ۱۹۳۳» پرداخته و اضافه کرده است: «... از آقایان تمنی دارم ... طرز فکر ما را درک کنند. به همین منظور بود که با وجود نقاقت و ضعف مزاج که نتیجه کبر سن و مصائبی است که در راه مبارزه برای آزادی متحمل شده‌ام و با وجود این که بار سنگین مسؤولیت مرا ناتوان ساخته است از راه دور به این دیار آمدم تا از طرفی حس احترام کامل ملت و دولت ایران را به دستگاه‌های بین‌المللی ثابت کنم و از طرف دیگر به آقایان مدلل سازم که گذشته از ایرادات حقوقی که نسبت به صلاحیت دیوان داریم، اخلاقاً و سیاستاً در وضعی واقع شده‌ایم که دیگر نمی‌توانیم موضوع ملی شدن نفت را مورد بحث قرار دهیم.»

تاریخچه روابط ایران و انگلیس طولانی‌تر از آنست که بخواهم در این‌جا به تفصیل آن را بیان کنم ... دیپلماسی انگلیس ... رژیم دیکتاتوری را که بیست سال از آن حمایت نمود، بر سر کار آورد. منظور اقتصادی سیاست انگلیس از تمهید این وسایل این بود که بالانحصار نفت کشور ما را تصاحب نماید. به این ترتیب آنچه که می‌بایست موجب ثروت ملی بشود منشأ بلیات گوناگون و مصائب طاقت‌فرسای ما گردید. این سلطه به وسیله کمپانی صاحب امتیاز عملی می‌گردید. یعنی علاوه بر این که نفت ما را به سوی انگلستان می‌کشاند، به ضرر ایران فواید کثیر مالی عاید انگلستان می‌ساخت.

میزان این استفاده‌ها را نمی‌توان بطور تحقیق معلوم ساخت، چه ایران هیچ‌وقت نتوانست اقلامی را که در ترازنامه شرکت منظور شده بود بررسی کند و نه از میزان و قیمت نفت که به ثمن بخش و یا حتی به رایگان به بحریه انگلیس فروخته می‌شد اطلاع حاصل نماید ...»

در این‌جا، دکتر مصدق پس از اشاره به رفتار نامساعد کمپانی نفت با کارکنان و کارگران ایرانی خود؛ دخالت در امورداخلی کشور؛ ملی شدن صنعت نفت به عنوان یک ضرورت؛ شناسایی اصل ملی شدن نفت براساس فورمول هریمن توسط دولت انگلیس که اختلاف را به تعیین میزان غرامت محدود می‌کند؛ تعهدات ایران در قانون جهت تعیین غرامت و پرداخت آن؛ و ...، اضافه می‌کند:

«برای من جای تردید نیست که مقصود از مراجعه به شورای امنیت و دیوان بین‌المللی آن است که باز از ما تعهدات مشابهی تحصیل کنند و حال آن که یادگارهای تلخ و اجحافات

امتیاز ۱۹۳۳ هنوز از خاطرها محو نشده و اگر بنا بود اداره صنایع ملی شده را دوباره تسلیم بیگانگان کنیم، اساساً چه حاجتی به ملی کردن صنعت نفت داشتیم؟»

پس از اشاره به رویه منصفانه دولت و ملت ایران، در مقابل بایکوت تراستهای بین‌المللی، در بخش پایانی، خطاب به دادگاه می‌گوید:

«آقایان قضات: من یقین دارم اگر رسیدگی به شما محول شده بود، حقانیت ما را تصدیق می‌فرمودید ولی به‌طوری که در ابتدای بیانات خود توضیح دادم، این امر به‌قدری در نظر ما حیاتی و مقدس است که به‌هیچ صورت نمی‌توانیم، آن را در معرض خطر رسیدگی بیگانه قرار دهیم ولو آن که آن خطر هم صرف تصور باشد.

تصمیم ملی شدن صنعت نفت نتیجه اراده سیاسی یک ملت مستقل و آزاد است. تمنی دارم به این نکته توجه بفرمایید که درخواست ما از شما اینست که به اتکاء مقررات منشور ملل متحد از دخالت در موضوع خودداری فرمایید.

آقای رئیس: موقعی که از تهران حرکت کردم، امیدوار بودم مظالمی که به ایران وارد شده به‌طور کامل به‌عرض آقایان برسانم و می‌خواستم مدارک بیشماری که در این زمینه دارم و فقط بعضی از آنها را سابقاً به استحضار شورای امنیت رسانده بودم به شما ارائه دهم [تأکید از ما است] تا به مداخلات شدید شرکت نفت ایران و انگلیس در امور داخلی ما بهتر پی‌ببرید ولی چون مرا محدود ساختید که از حدود مطالب مربوط به عدم صلاحیت خارج نشوم ناچارم که از خواسته شما تبعیت کنم و از ارائه اسنادی که در دست دارم خودداری نمایم.

عرایض خود را به همین جا خاتمه میدهم و اگر نتوانستم حقانیت و مظلومیت ایران را کاملاً به معرض افکار عمومی مردم دنیا بگذارم، امیدوارم که لااقل حقانیت ما به دیوان ثابت شده باشد.^{۲۵}

با این تفصیل، معلوم نیست در مصاحبه‌هایی که حدود سی سال پس از واقعه، انجام گرفت چه عاملی جز گرد زمان و ابهام، راه به یک چنین سهوی داده است. شکی نیست که «نوشته دکترمتین‌دفتری» با توجه به مفاد آن که به‌طور کامل در این مجموعه به چاپ رسیده است راجع به «شیوه دفاع در دیوان لاهه» نبوده است. مشاوره دکترمصدق با دکترسنجابی و دکترشایگان هنگام رسیدن به لاهه، با توجه به مفاد نوشته مزبور نیز به طریق اولی نمی‌توانست جز درباره نحوه تنظیم متن نهائی خطابه فوق‌الذکر باشد.

دولت انگلیس می‌خواست با دلایلی بی‌پایه و استدلالی بی‌اساس با استفاده از اصل

«دول کامله الوداد» و نیز به علت و با استناد به دعوی انگلیس علیه ایران در جامعه ملل در سال ۱۹۳۳ که قبل از تنظیم امتیازنامه جدید طرح شده بود، تلویحاً بین‌المللی بودن قرارداد را مطرح کند و با این دو بهانه، موارد مورد استثناء ایران را در مورد صلاحیت دیوان، دور بزند و احراز صلاحیت کند.

دکتر متین‌دفتری در تمام لوایح، گفته‌ها و نوشته‌هایش، دفاع در لاهه را فقط بر مبنای رد صلاحیت دیوان به موجب و به استناد اعلامیه مورخ ۱۹۳۰ ایران و دلائلی دیگر، جایز دانسته است. استدلال او در لایحه دوم مشابهت کافی دارد با استدلالی که دیوان لاهه در حکم نهائی جهت اعلام عدم صلاحیت رسیدگی به دعوی به کار برده است. در این جا بخش پایانی سند (لایحه دوم) مورخ ۱۵ دی ۱۳۳۰ او را که خطاب به هیأت مختلط و نخست‌وزیر است، و هم‌چنین بخشی از ترجمه حکم دادگاه را جهت تطبیق درج می‌کنیم تا مطالعه دو سند این مقایسه را ممکن سازد.

نظری به بخش پایانی لایحه دوم

«نظر دولت ایران این بوده است که مثل دیگران صلاحیت اجباری دیوان را نپذیرد و بلکه آن صلاحیت را نسبت به خود محدود به حدود معینی بکند. ایران خواسته است ادعا و مرجوعه را محصور به دعاوی مربوط به اجراء عهدنامه‌هایی بکند که مورد قبول او باشد. از استعمال قید «مورد قبول او باشد» مسلم است که ایران نخواسته است زیر بار قرارداد و عهد به اصطلاح «تلویحی» [و شرایط قبل از الغاء رژیم کاپیتولاسیون که تبدیل به ابزار کار دول استعماری شده بود] برود والا اگر بنا باشد که نظریه دولت انگلیس را قبول کنیم که می‌گوید اعلامیه دولت ایران شامل قراردادهای تلویحی و غیررسمی هم می‌شود عبارتی که ایران به اعلامیه مورخه دوم اکتبر ۱۹۳۰ اضافه کرده است یک عمل لغو و بی‌معنی می‌شد. در بادی امر چنین بنظر می‌رسد که ایران با قید مورد قبول بودن عهد یک حشو زائدی بکار برده زیرا بدیهی است شرط اعتبار هر عهدنامه امضاء و قبول آن است اما وقتی که درست دقت شود مقصود این بوده است که بر علیه ایران در دیوان دادگستری بین‌المللی به موافقت‌های تلویحی هرگز استناد نکنند. و به عبارات اخری این قید با یک نظر خاصی در اعلامیه شده است. و هیچ تردید نیست که اعلامیه مورخ دوم اکتبر ۱۹۳۰ که یگانه مستند صلاحیت دیوان دادگستری بوده بایستی بطور محدود تفسیر شود زیرا قاعده این است هر حکمی که خلاف اصل باشد تابع تفسیر محدود است نه تفسیر وسیع در این جا اصل، صلاحیت اختیاری دیوان دادگستری

ست و صلاحیت اجباری استثناء یعنی خلاف اصل است.

نتیجی که از این مقدمه می‌توانیم بگیریم این است که الف) موضوع اعلامیه، قراردادهای و عهودی است که رسماً و صریحاً منعقد شده باشد نه قراردادهای تلویحی؛ ب) این قراردادها باید بعد از تصویب اعلامیه یعنی بعد از ۱۹ سپتامبر ۱۹۳۲ منعقد شده باشد؛ ج) کلیه دعاوی مربوط به امور داخلی ایران از صلاحیت دیوان دادگستری بین‌المللی خارج است (تشخیص این که یک امری از امور داخلی است یا نه با خود دولت مشتکی عنه [ایران] باید باشد چنان که دولت امریکا و فرانسه در اعلامیه‌ای که مبنی بر قبول صلاحیت اجباری دیوان دادگستری بین‌المللی امضاء کرده قید کرده‌اند که تشخیص امور داخلی بودن هر قضیه با خودشان است و این شرط اعلامیه آن دو دولت مورد استناد و استفاده دولت ایران است) [...] دولت انگلیس میدانند که قرارداد تحمیلی ۱۹۳۳ بعد از تصویب اعلامیه ۱۹۳۲ امضاء شده پس چرا اصرار دارد که با استدلالهای بی‌اساس اعلامیه را شامل قراردادهای قبل از اعلامیه ایران بکند؟ برای این است که می‌داند استدلال او راجع به دادن جنبه قرارداد تلویحی بین‌المللی به قرارداد تحمیلی ۱۹۳۳ قابل توجه نخواهد شد به این مناسبت تلاش می‌کند دلیل دیگری برای مداخله خودش در این دعوی و صلاحیت دیوان دادگستری بین‌المللی بترشد و آن دلیل استناد به قراردادهایی است که بین ایران و [سایر] دول خارجی، راجع به حمایتی که آن دول از تبع خودشان مطابق قواعد عمومی حقوق بین‌الملل می‌توانند بکنند، بسته شده قراردادهای ایران با مصر، بلژیک، چکوسلواکی، دانمارک، سوئیس، آلمان، ترکیه، ایتالیا و غیره بعد از الغای کاپیتولاسیون که خصوصیات آنها در صفحات ۱۶ و ۱۷ از جلد دوم لایحه دولت نگیس چاپ شده است). چون قرارداد ایران با دولت انگلیس منحصر به عهدنامه پاریس مورخ ۴ مارس ۱۸۵۷ است و بعد از الغاء کاپیتولاسیون فقط با دولت انگلیس قرارداد ما تجدید نشد و در عهدنامه پاریس هم فقط رعایت حقوق دول کامله الوداد قید شده، دولت نگیس می‌خواهد از قراردادهای سایر دول استفاده کرده و به عنوان حمایت از تبعه خود در این دعوی وارد شود. و حال آن که با یک مراجعه دقیق به عبارت اعلامیه ایران که در بالا درج شده، به خوبی واضح است استفاده‌ای که دولت انگلیس از آن می‌خواهد بکند صحیح نیست. کلمات: *qui s'eleveraient après la ratification de la presente declaration*

واضح و صریح است و دلالت دارد بر این که کلیه وضعیاتی که قبل از ۱۹ سپتامبر ۱۹۳۲ یعنی تاریخ تصویب اعلامیه برقرار بوده خارج از صلاحیت دیوان دادگستری بین‌المللی

است و قراردادهای بین‌المللی و عهودی هم که قبل از آن تاریخ بسته شده باشد مشمول همین عدم صلاحیت است و حتی ممکن است این حکم را به عهودی که فرضاً بعد از آن تاریخ، ولی راجع به قضایای مسکوت مانده قبل از آن، بسته شده باشد شمول داد. بنابر این نمی‌شود گفت کلمات، در عبارت اعلامیه ایران بی‌معنی می‌شود بلکه این کلمات برای تصریح و احتراز از همین سوءتفاهمات بکار رفته و معنای حقیقی و واقعی آن این است که آنچه قبل از تاریخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۳۲ ایجاد شده باشد اعم از عهدنامه یا غیر آن از صلاحیت دیوان دادگستری خارج است.»

بخشی از ترجمه حکم دادگاه علیه انگلیس

... در مورد حاضر صلاحیت دیوان منوط به مفاد اعلامیه‌هایی است که طرفین طبق بند ۲ ماده ۳۶ اساسنامه به شرط معامله متقابل صادر نموده‌اند. اعلامیه انگلیس مورخ ۲۸ فوریه ۱۹۴۰ و اعلامیه ایران مورخ ۲ اکتبر ۱۹۳۰ و مصوب ۱۹ سپتامبر ۱۹۳۲ می‌باشد. به موجب این اعلامیه‌ها دیوان فقط در حدود وجه مشترک مفاد آنها دارای صلاحیت می‌باشد و چون مضمون اعلامیه ایران از اعلامیه انگلیس محدودتر است دیوان بایستی طبق حدود مصرح در اعلامیه ایران تصمیم بگیرد.

اعلامیه ایران که به زبان فرانسه تنظیم شده حاکی است از این که دولت ایران صلاحیت اجباری دیوان را در برابر هر دولت دیگر به شرط معامله متقابل نسبت به موارد زیر قبول می‌کند «کلیه اختلافهای مؤخر بر تصویب این اعلامیه و ناشی از احوال یا اعمالی که مستقیماً یا غیرمستقیم مربوط باشد به اجرای عهدنامه‌ها یا قراردادهایی که ایران قبول کرده و تاریخ آن بعد از تصویب این اعلامیه باشد».

ضمناً اعلامیه مزبور اختلافات مربوط به سه نوع موضوع را مستثنی می‌کند؛ یعنی اختلافات راجع به حاکمیت ارضی ایران و اختلافاتی که درباره آن مرجع دیگری بین طرفین تراضی شده باشد و اختلافات راجع به موضوعهایی که طبق حقوق بین‌الملل در صلاحیت داخلی ایران باشد.

طبق این اعلامیه صلاحیت دیوان محدود است به اختلافات مربوط به اجرای عهدنامه‌ها یا قراردادهایی که ایران قبول کرده باشد ولی طرفین در این باب اختلاف نظر دارند که آیا مقصود عهدنامه‌ها یا قراردادهایی است که ایران بعد از تصویب اعلامیه قبول

کرده است یا منظور عهدنامه‌ها یا قراردادهای به‌طور مطلق و بدون محدودیت تاریخ آنهاست. دولت ایران مدعی است که مقصود فقط عهدنامه‌ها یا قراردادهای مؤخر بر تصویب اعلامیه بوده است و عبارت «بعد از تصویب اعلامیه» را به کلمات «عهدنامه‌ها یا قراردادهایی که ایران قبول کرده» ربط می‌دهد و حال آن که دولت انگلستان عبارت «بعد از تصویب اعلامیه» را به کلمات «ناشی از احوال یا اعمالی که...» مربوط دانسته و بنابراین اعلامیه را شامل کلیه عهدنامه‌ها یا قراردادهای بدون محدودیت تاریخ آنها می‌داند.

صرفاً از لحاظ دستور زبان سیاق عبارت مفید هر دو معنی می‌باشد ولی دیوان نمی‌تواند فقط ناظر به اصول دستور زبان باشد؛ بلکه باید نیت طبیعی و معقول دولت ایران را حین تنظیم اعلامیه در نظر بگیرد و دیوان عقیده دارد که نیت مزبور همان است که دولت ایران اظهار می‌کند و چیزی که مؤید این نیت است این است که عبارت «بعد از تصویب اعلامیه» بلافاصله بعد از کلمات «عهدنامه‌ها یا قراردادهایی که ایران قبول کرده» آمده است. دولت انگلستان نظر خود را متکی بر این استدلال می‌کند که متن اعلامیه ایران منطبق با متن اعلامیه‌های دول دیگر است که در آن موارد بدون هیچ تردید عبارت «بعد از تصویب» مربوط به کلمات «احوال و اعمال» می‌شود و نه به کلمات «عهدنامه‌ها یا قراردادهای»، ولی دیوان معتقد است که دولت ایران در وضع استثنایی قرار داشته و می‌خواسته است کمال احتیاط را به کار برد که اعلامیه قبول صلاحیت دیوان عطف به عهدنامه‌های قبلی نکند زیرا مقارن تاریخ صدور اعلامیه مزبور دولت ایران مشغول مذاکره با دولتهای مختلف بوده است که رژیم کاپیتولاسیون را ملغی نموده و روابط آینده خود را با کشورهای دیگر براساس جدیدی قرار دهد. بنابر این نمی‌توان گفت که دولت ایران از روی رضا و رغبت حاضر بوده است که به وسیله یک اعلامیه کلی و به‌طور دربست اختلافات مربوط به قراردادهای رژیم قبلی یعنی کاپیتولاسیون را به قضاوت یک دادگاه بین‌المللی واگذار کند؛ بلکه در نظر دیوان دولت ایران مسلماً می‌خواسته است اختلافات مربوط به اجرای عهدنامه‌های قبلی را از حدود صلاحیت دیوان خارج کند. چیزی که نیت دولت ایران را تأیید می‌کند عبارت قانون مورخ ۱۴ ژوئن ۱۹۳۱ است که به موجب آن قوه مقننه ایران اعلامیه را تصویب نموده است.

با این حال دولت انگلستان مدعی است که ولو نیت دولت ایران از این قرار بوده باشد باز هم دیوان صلاحیت رسیدگی به اختلاف را دارد زیرا عمل دولت ایران ناقض تعهداتی است که دولت مزبور در برابر دولت انگلستان قبول کرده، و تعهدات مزبور ناشی از عهدنامه‌ها

یا قراردادهایی است که بعد از تصویب اعلامیه مورد قبول واقع شده است. عهدنامه‌های مورد استناد دولت انگلستان عبارتند از ۱- عهدنامه بین ایران و دانمارک مورخ ۲۰ فوریه ۱۹۳۴ و ۲- عهدنامه بین ایران و سوئیس مورخ ۲۵ آوریل ۱۹۳۴ و ۳- عهدنامه بین ایران و ترکیه مورخ ۱۴ مارس ۱۹۳۷ و ۴- قرارداد امتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران مورخ سال ۱۹۳۳ که دولت انگلستان از لحاظ وساطت خود در تنظیم آن، آن را در حکم یک «عهدنامه» بین دولتی می‌داند [عهدنامه تلویحی]. طبق مفاد سه عهدنامه مورد بحث، دولت ایران متعهد شده است که در مورد اتباع دولتهای متعاقد و اموال و حقوق و منافع آنها طبق اصول حقوق بین‌الملل رفتار کند، و دولت انگلستان مدعی است که دولت ایران براساس شرط مادهٔ ملل کامله‌الوداد می‌بایست رفتار مزبور را شامل حال اتباع انگلیس نیز بنماید، ولیکن دیوان این استدلال را وارد نمی‌داند زیرا شرط مادهٔ «ملل کامله‌الوداد» در مورد دولت انگلستان جزو عهدنامه‌های سال ۱۸۵۷ و ۱۹۰۳ بین ایران و انگلستان می‌باشد که تاریخ انعقاد آنها بعد از تصویب اعلامیه نیست. بنابر این دولت انگلستان، مستقیماً و من غیرمستقیم، نمی‌تواند از مقررات عهدنامه‌های مورد بحث برای اثبات صلاحیت دیوان استفاده کند. بدین ترتیب باقی می‌ماند ادعای دولت انگلستان دایر بر این که قرارداد امتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران که مؤخر بر اعلامیه است در حکم عهدنامه [تلویحی] بین دولت ایران و دولت انگلستان می‌باشد در این قسمت دولت انگلستان چنین استدلال می‌کند که پس از بروز اختلاف بین دولت ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران در سال ۱۹۳۲ دولت انگلستان به شورای جامعهٔ ملل شکایت نمود و بر اثر شکایت مزبور بالاخره قرار بر این شد که دولت ایران و شرکت وارد مذاکره شده و اگر مذاکراتشان منجر به توافق نگردید، موضوع به شورا گزارش شود؛ ولی سرانجام قراردادی در تاریخ ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ بین دولت ایران و شرکت منعقد شد و در تاریخ ۱۲ اکتبر مخبر شورا ضمن تقدیم متن قرارداد به شورا اظهار نمود که «اختلاف بین دولت انگلستان و دولت ایران اکنون قطعاً فیصله یافته است»؛ بنابر این قرارداد دولت ایران با شرکت نفت انگلیس و ایران دو جنبه دارد یکی جنبهٔ قرارداد خصوصی بین امضاءکنندگان مزبور و یکی جنبهٔ عهدنامه بین دولتی و بالنتیجه مشمول عبارت «عهدنامه‌ها یا قراردادهای» مذکور در اعلامیهٔ ایران دایر بر قبول صلاحیت اجباری دیوان می‌گردد.

دیوان نظر دولت انگلستان را مبنی بر این که قرارداد مورد بحث دارای دو جنبه است موجه نمی‌داند. قرارداد فقط عبارت از امتیازی است که به یک شرکت خصوصی داده شده و

دولت انگلیس هیچ سمتی در آن ندارد. طبق قرارداد مزبور دولت ایران نمی‌تواند دولت انگلیس را مسؤول انجام تعهداتی که شرکت قبول نموده بداند و همچنین دولت انگلیس نمی‌تواند دولت ایران را وادار کند به این که تعهداتی را که به نفع شرکت نموده است در حق دولت انگلیس ایفا کند. این که تنظیم قرارداد در نتیجه وساطت شورای جامعه ملل و وساطت شورا در نتیجه شکایت دولت انگلیس صورت گرفته است هیچ تغییری در این وضع نمی‌دهد، چون دولت انگلیس فقط براساس اعمال حق حمایت دیپلماتیک از تبعه خود وارد موضوع شده و با امضای قرارداد امتیاز، موضوع شکایت و نقش و سمت دولت مزبور منتفی شده است. طی جریان امر در شورای جامعه ملل تنها تعهدی که دولت ایران در برابر دولت انگلیس نمود عبارت از ورود در مذاکره با شرکت نفت بود که آن تعهد را هم کاملاً انجام داد و هیچ‌گونه رابطه‌ای بین دولتین ایجاد نگردید که بتوان آن را در حکم انعقاد یک عهدنامه تلقی نمود.

بنابه مراتب بالا دیوان چنین نتیجه می‌گیرد که دولت انگلیس از عهدنامه‌ها و قراردادی که مورد استناد خود قرار داده است نمی‌تواند استفاده کند و چون دولت انگلستان هیچ عهدنامه یا قرارداد دیگری را که مؤخر بر تصویب اعلامیه ایران باشد ارائه ننموده است دیوان ناگزیر به این نتیجه می‌رسد که اختلافی که موضوع شکایت دولت انگلیس است مشمول عبارت «ناشی از احوال یا اعمالی که مستقیماً یا غیرمستقیم مربوط باشد به اجرای عهدنامه‌ها یا قراردادهایی که ایران قبول کرده و تاریخ آن بعد از تصویب این اعلامیه باشد» نمی‌گردد، و بالتجیه دیوان نمی‌تواند طبق اعلامیه مصوب ۱۹ سپتامبر ۱۹۳۲ ایران، خود را صاحب صلاحیت بداند.

دولت انگلیس برای اثبات صلاحیت دیوان مطلب دیگری را نیز شفاهاً اظهار کرده است، از این قرار که دولت ایران طی لایحه خود قضاوت دیوان را درباره بعضی مسائل خواستار شده است که ارتباطی با مسأله صلاحیت ندارد و ارجاع آنها به دیوان تلویحاً مشعر بر قبول صلاحیت دیوان می‌باشد، بنابر این نمی‌تواند به صلاحیت دیوان ایراد کند. به نظر دیوان این استدلال دولت انگلیس فقط در صورتی موجه می‌بود که دولت ایران به نحوی از انحاء نسبت به صلاحیت دیوان اظهار رضایت و موافقت نموده بود و حال آن که دولت ایران اعتراض خود را به صلاحیت دیوان به طرز مداوم تعقیب کرده است، و اگر مطالبی ذکر نموده که مربوط به مسأله صلاحیت نمی‌باشد صریحاً از این نظر بوده است که دیوان چنانچه خود را ذی‌صلاحیت تشخیص دهد آنها را مورد توجه قرار دهد. علیهذا دیوان چنین نتیجه می‌گیرد

که صلاحیت رسیدگی به شکایتی را که دولت انگلیس طرح نموده است ندارد و ورود در مسائل دیگری را هم که در رد صلاحیت دیوان طرح شده است لازم نمی‌داند. طی قراری که دیوان در تاریخ ۵ ژوئیه ۱۹۵۱ صادر نمود اعلام گردید که اقدامات تأمینیه مصرح در قرار مزبور به‌طور موقت و در انتظار صدور رأی قطعی دیوان تجویز شده است. اینک که رأی دیوان صادر گردیده بدیهی است که قرار موقت مزبور از اعتبار ساقط است و هیچ‌گونه اثری بر آن مترتب نخواهد بود.^{۲۶}

حواشی مبحث سوم

^۱ فواد روحانی، «تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران» شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ اول، تهران ۱۳۵۲، ص ۲۶.

^۲ همان کتاب، ص ۲۶۵؛ اسناد: سند ۳۳ و سند ۳۴، لوایح دکتر متین‌دفتری که برای استفاده در تهیه لایحه ایران، از امریکا به هیأت مختلط فرستاده است، شامل دلائل رد صلاحیت دیوان (دلائلی که حکم نهائی دیوان مبتنی بر آن است)

^۳ اطلاعات، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۱، ص ۴.

^۴ اسناد: سند شماره ۲۴، پیش نویس نامه به خط نویسنده.

^۵ اسناد: سند ۲۵، نامه نخست‌وزیر.

^۶ اطلاعات، شماره ۷۸۱۸، دوشنبه ۵ خرداد ۱۳۳۱.

^۷ اطلاعات، شماره ۷۸۱۹، سه‌شنبه ۶ خرداد ۱۳۳۱.

^۸ اطلاعات، شماره ۷۸۲۰، چهارشنبه ۷ خرداد ۱۳۳۱.

^۹ اطلاعات، شماره ۷۸۲۱، پنج‌شنبه ۸ خرداد ۱۳۳۱.

^{۱۰} آن زمان مجلس سنا تالار جداگانه‌ای برای تشکیل جلسه نداشت و جلسات سنا در همان تالار مجلس شورای ملی تشکیل می‌شد.

^{۱۱} کیهان، یکشنبه ۱۱ خرداد ۱۳۳۱.

^{۱۲} دکتر کریم سنجابی، «امیدها و ناامیدی‌ها: خاطرات سیاسی»، چاپ اول، جبهه ملیون ایران، لندن ۱۳۶۸، ص ۱۱۵. این کتاب حاصل مصاحبه‌ایست با ضیاء صدقی در روز دوشنبه ۲۳ مهر ۱۳۶۲ / ۱۵ اکتبر ۱۳۸۳، در کالیفرنیا از مجموعه تاریخ شفاهی ایران در دانشگاه هاروارد، به کوشش دکتر حبیب لاجوردی، با حواشی و مطالبی که بعداً ناشر به آن اضافه کرده است.

^{۱۳} بهمن دوستدار «خطابه تاریخی مصدق در دیوان بین‌المللی دادگستری»، نشریه آزادی، شماره ۳، لندن ۱۳۶۶، ص ۱۴، نقل از «مدافعات آقای دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر و آقای پرفسور رولن...» که از گزارش شماره ۴/۵۲ دیوان، ۹ ژوئن ۱۹۵۲ ترجمه شده، از انتشارات دفتر نخست‌وزیر، بنگاه چاپخانه بانک ملی ایران، ۱۳۳۱.

^{۱۴} دکتر کریم سنجابی، همان کتاب، ص ۱۱۷.

^{۱۵} ر.ک. به «مدافعات آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر و آقای پرفسور رولن...» ترجمه صورت جلسات دیوان لاهه «راجع به اثبات عدم صلاحیت...» چاپ اول، انتشارات دفتر نخست‌وزیر، تهران ۱۳۳۱، چاپ بانک ملی ایران؛ چاپ دوم، تکثیر با چاپ افست، تهران، انتشارات زبر جد ۱۳۵۷، تحت عنوان «مدافعات مصدق و رولن».

^{۱۶} علی‌جان‌زاده، «مصدق»، چاپ اول، انتشارات همگام، تهران ۱۳۵۸، ص ۱۳۰.

^{۱۷} اطلاعات، شماره ۷۸۲۲، شنبه ۱۰ خرداد ۱۳۳۱.

^{۱۸} کیهان، یکشنبه ۱۱ خرداد ۱۳۳۱.

^{۱۹} اسناد: سند شماره ۳۳.

^{۲۰} اسناد: سند شماره ۳۴.

^{۲۱} اسناد: سند شماره ۳۵.

^{۲۲} دکتر کریم سنجابی، همان کتاب، ص ۱۱۶؛ به علاوه در کتاب علی‌جان‌زاده به مشخصات فوق نیز شرح مشابهی از قول دکتر کریم سنجابی نقل از مصاحبه او با مجله جوان، چاپ تهران، شماره ۲۴، جمعه ۴ خرداد ۱۳۵۸ به چاپ رسیده است، ص ۱۲۹.

^{۲۳} روحانی، همان کتاب، ص ۲۶۵-۲۶۹.

^{۲۴} از سخنرانی حسین نواب سفیر کبیر ایران در هلند و نماینده رسمی و دائمی دولت ایران در دیوان لاهه، مندرج در «مدافعات آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر...» به مشخصات مذکور در پانویس ۱۵، ص ۳.

^{۲۵} همان کتاب، ص ۳-۷.

^{۲۶} روحانی، همان کتاب ص ۲۷۳-۲۷۷.